



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# منطق کرامت زن

نویسنده:

محسن دهقانی

ناشر چاپی:

شهاب‌الدین

## فهرست

۵	فهرست
۹	منطق کرامت زن
۹	مشخصات کتاب
۹	مقدمه
۹	آشنایی با روش بحث در کتاب
۱۰	حجاب اعم از پوشش است
۱۰	حقیقت و تفاوت بین حجاب و پوشش
۱۲	معنای حجاب
۱۶	حجاب زن امری برگرفته از دین است.
۱۶	اشاره
۱۶	تنها اشکالی که ممکن است در این بحث وارد شود، بر دو واژه "جلباب" و "خمار" می باشد که آیا مصداق این دو واژه چه می باشد؟
۱۷	نگاهی گذرا به انواع لباس و پوشش های کشورهای اسلامی
۱۷	- دَرَّاعَه، خمار، جلباب، ازار
۱۷	- ازار یا ابزار
۱۷	- بُزْنُس (بَرْنوس بَرْنوس)
۱۷	- جَلْبَاب (جَلْبَاب)
۱۷	- حُلَّیَّه
۱۷	- حَیْک (حایک)
۱۷	- سَبَلَه
۱۸	- شلوار (سر وال)
۱۸	- شَوُّ دَر
۱۸	- عِبَا
۱۸	- لِحَاف، مَلْحَفَه

۱۸	انواع مشهور پوشش سر و صورت
۱۸	- بُرَقَع
۱۸	- خِمار
۱۸	- شَعْرِيَّه
۱۹	- صِدَار
۱۹	- طَرَحَه
۱۹	- قِنَاع، مِقْنَع، مِقْنَعَه
۱۹	- كَنْبُوس
۱۹	- كُوفِيَه
۱۹	- نِقَاب
۱۹	نگاهی اجمالی به پوشش در ایران، از باستان تا عصر حاضر
۱۹	پارسیان قبل از اسلام
۱۹	اشاره
۲۰	حکومت ساسانیان
۲۰	پارسیان بعد از اسلام
۲۰	اشاره
۲۰	قرن سوم هجری
۲۰	دوران صفویه
۲۰	دوران زندیه و قاجار
۲۰	دوران ناصرالدین شاه
۲۰	پوشش بعد از ورود مشروطه
۲۱	نخستین زنان بی حجاب در تاریخ معاصر ایران
۲۱	اولین پادشاه در اقدام به کشف حجاب در غیر ایران
۲۱	نتیجه

۲۱	..... پذیرش حجاب منوط به پذیرش دین است.
۲۱	..... اشاره
۲۳	..... تذکر و حدیث نفس با خود
۲۳	..... سخن آخر
۲۳	..... رعایت حجاب منوط به ایمان گرایی است
۲۳	..... اشاره
۲۴	..... مقدمه اول: وجوب حفظ حریم افراد در جامعه
۲۴	..... اشاره
۲۴	..... ۱- همه انسان ها به اقتضای مدنی الطبع بودن، محتاج رابطه اند.
۲۴	..... ۲- استحکام روابط اجتماعی در صورت حفظ حریم سایر افراد است. انسان، در سطح جامعه دارای دو گونه اعمال است: ۱- اعمال فردی؛ اعمالی
۲۴	..... اشاره
۲۶	..... انحرافات جنسی
۲۷	..... نمونه‌های از انحرافات جنسی جامعه های باستان
۲۷	..... نتیجه
۲۸	..... مقدمه دوم: حجاب امری ستودنی است.
۲۸	..... اشاره
۲۸	..... ۱- حجاب عملی صالح است.
۲۸	..... ۲- عمل صالح در نزد شرع و عقل ستودنی است.
۲۹	..... مقدمه سوم: عمل صالح متلازم با ایمان است.
۲۹	..... اشاره
۲۹	..... ۱- عمل صالح در دین اسلام، بدون رعایت ایمان، فاقد حیات، طیبه و اثر اخروی است.
۳۰	..... ۲- هیچ کاری بدون حیات طیبه ارزشی ندارد.
۳۱	..... مقدمه چهارم: تلازم حجاب لا ایمان
۳۲	..... نتیجه چهارم مقدمه

۳۳	بی‌حجابی ظلم است
۳۳	اشاره
۳۳	۱- بی‌حجابی در سطح جامعه عملی در غیر موقعیت و مکان خود است.
۳۳	۲- هر عملی در غیر موقعیت خود ظلم است.
۳۴	نتیجه
۳۴	بی‌حجابی فسق است
۳۵	بی‌حجابی مساوی با اسراف است.
۳۵	حجاب محدودیتی است که باعث بر ترقی روحی می‌شود.
۳۵	اشاره
۳۵	۱- حجاب نوعی محدودیت است.
۳۶	۲- هر محدودیتی دارای حکمت است.
۳۷	جامعه و دولت اسلامی موظف به رعایت حجاب است.
۳۷	اشاره
۳۷	۱- جامعه اسلامی موظف به رعایت امور دینی است.
۳۷	اشاره
۳۷	۱- ظاهر سازی اسلامی در جامعه
۳۸	۲- باطن سازی اسلامی در جامعه
۳۸	بررسی سه نظریه
۳۹	بررسی سه نظریه
۴۰	حرف‌های دوستانه، دوستی‌های صادقانه
۴۱	نتیجه کلی از مباحث منطق کرامت زن
۴۱	گفتگوی صمیمی انسان و پسته پیرامون حجاب ۱
۴۴	سوالهای صادقانه، پاسخ‌های دوستانه

سرشناسه: دهقانی، محسن، ۱۳۵۴ عنوان و نام پدیدآور: منطق کرامت زن: نگرشی جدید به مفهوم حجاب/ محسن دهقانی. مشخصات نشر: قم: شهاب‌الدین ۱۳۸۶. مشخصات ظاهری: ۱۵۲ ص.: جدول. شابک: ۱۵۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۷۵-۲-۰۵: وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری. یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: *The logic of woman dignity*. یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس. موضوع: حجاب موضوع: حجاب -- جنبه‌های قرآنی موضوع: حجاب -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام موضوع: حجاب -- ایران -- تاریخ رده بندی کنگره: ۱۷/۱۷BP۲۳۰/۸م۹د ۱۳۸۶ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۶۳۶ شماره کتابشناسی ملی: ۱۳۰۷۹۹۹

## مقدمه

امروزه بحث حجاب، از جمله مباحث دغدغه آمیز بین مردم و مسئولان و خصوصاً نسل جوان حاضر گشته است. بحثی که تأمل پیرامون آن نه تنها مفید به حال جامعه انسانی می باشد، بلکه ارتباط تنگاتنگی با حیات ابدی و سعادت اخروی هر انسانی دارد. بنابراین، دقت در آن و اهتمام در عملی ساختنش در سطح جامعه دوصد چندان ضرورت می یابد. کتاب حاضر، تمام همتش در برقرار ساختن این حکم الهی در فکر و سطح جامعه بوده تا مایه روشنگری آدمیان حاضر نسبت به این حق الهی گردد. کتابهای موجود پیرامون حجاب، عمدتاً با مشکلاتی همچون تبیین ناواضح حجاب، حجم زیاد، ساده و بی بار بودن، تعریف نامشخص از حجاب و حتی عدم تعریف آن، تکرار موضوعات و کپی برداری در محتوا و حتی چپش مباحث روبرو می باشد. کتاب منطق کرامت زن، به شیوه ای متفاوت با سایر کتابهای حجاب، بر محور ایمان گرایی و حیات طیبه نگارش یافته و از توضیح مکرر مباحث حجاب، که در کتب دیگر مشهود است به دور می باشد. در این کتاب همت بنده بر این بوده تا تفاوتی اساسی بین حجاب و پوشش قائل شده و رابطه ای متقابل بین حجاب و عفاف برقرار نموده و از چپشی منطقی در غالب قیاس شکل اول استفاده نمایم تا هرگونه مخالفتی با بحث حجاب هم، در غالب دلیلی منطقی ارائه گردد. همچنین در اثر حاضر، راه عملی ساختن حجاب را از دو کانال پذیرش دین و رعایت ایمان معرفی نموده ایم، زیرا کلیه راهکارهای دیگر موقتی بوده و در حکم مسکن اجتماعی است گرچه مسکن در مواقعی مفید است، ولی استمرار آن مضر به بطن جامعه دینی می باشد. به هر حال، نویسنده خود را عاری از عیب و نقص ندانسته و با روی گشاده و تشکر صمیمانه، در انتظار انتقادات و پیشنهادات سازنده عالمان و مردم عزیز ایران می ماند. در پایان، لازم می دانم، از کلیه کسانی که در آماده سازی و چاپ این اثر زحمت کشیدند، خصوصاً آقایان: مهدی امانی و محمد شیروانی و موسسه نسیم امید کمال تشکر و قدردانی را داشته باشم و آنان با لطف حضرت حق - جل و علا - شریک در ثواب معنوی این اثر ناقابل گردند. همچنین بر خود واجب می دانم تا از شریک و همپای سختی هایم، سرکار خانم سلیمی، همسر نازنین بنده، کمال تشکر را نموده و نهایت ادب و احترام را تقدیم روح بلند و سیزشان گردانم. محسن دهقانی ۸/۱۱/۱۳۸۶

## آشنایی با روش بحث در کتاب

خواننده عزیز، برادر یا خواهر گرامی، این کتاب براساس نوعی از قیاس منطقی، شکل گرفته که توضیح آن به قرار زیر است: در ابتدا، موضوع بحث مطرح می شود و برای اثبات آن، استدلالی از دو مقدمه و یک نتیجه چپش یافته است و در ادامه برای اثبات



این استدلال، هر یک از مقدمات توضیح داده می شود و در پایان، نتیجه استدلال روشن می گردد. در کتاب حاضر، ابتدا محور اصلی را تفاوت حجاب با پوشش به خود اختصاص داده و در ادامه دو مطلب مهم مورد بررسی قرار می گیرد: یکی پذیرش دین و دیگری ایمان گرایی و نقش آن دو در قبول و رعایت حجاب. به عبارتی، بین پذیرش حجاب و رعایت آن تفاوت می باشد؛ ضامن اصلی پذیرش حجاب، دین بوده و عامل رعایت کردنش ایمان است. و در انتها به نتیجه گیری حجاب پرداخته می شود.

## حجاب اعم از پوشش است

### حقیقت و تفاوت بین حجاب و پوشش

هر گاه سخن از حجاب به میان آید، ناخودآگاه ذهن آدمی، متوجه پوشش زن می گردد. هر چند امروزه عده ای برآنند تا از کلمه حجاب، تنها اراده پوشش و نوع لباس کرده و حجاب را منحصر در پوشش نمایند. اما آیا این انحصار، عملکرد و بینشی همه جانبه نگر است؟ در پاسخ به این سؤال و دستیابی به حقیقت معنای حجاب و جایگاه پوشش زن، توجه به چند نکته، ضروری به نظر می رسد: ۱- پوشش، امری فطری است که همگان در سرتاسر عالم، در خور فرهنگ و عرف خود بدان عمل نموده و می نمایند و این حقیقتی به جز لباس به تن کردن نیست، تا علاوه بر گزند از سرما و بیماری ها و کسب زیبایی های ظاهری، باعث بر ایجاد صفت حیا گردد. یعنی جلوگیری از زشتی ها و ناپسندی هایی که عقل و عرف، اجتناب از آن را لازم می داند. بالاخره، تفاوت های آشکاری در اخلاق و رفتار و آداب اجتماعی، در صورت لخت بودن آدمی و پوشیده بودنش وجود دارد. ۲- پوشش در مکتب اسلام، براساس دو جنس زن و مرد تقسیم شده و خود دارای موضوعیت می باشد؛ یعنی به تنهایی قابل بحث و رعایت آن لازم است، هر چند نحوه پوشش زن و مرد تفاوت دارد. پوشش مرد به جز نمایان ساختن موی سر و مقداری از دست و ساق (بنابر اختلاف فتوا در ساق دست مرد) و کف و روی پای مرد، سایر بدن را در برابر نامحرم در برمی گیرد؛ گرچه برای این دسته، استفاده از طلا، ریش تراشی، زیر ابرو برداشتن و آرایش همچون زنان را حرام معرفی کرده است. اما پوشش زن بر اساس آیه ۵۹ سوره مبارکه احزاب ۱ و آیه ۳۱ سوره مبارکه نور ۲، باید تمام بدن، حتی موی سر، گوش و گردن، روی پا و ساق دست زن را نیز بپوشاند و تنها از میچ دست تا انگشتان و قرص صورت زنان، می تواند نمایان باشد، که علت آن را برای امنیت بخشی به زن در برابر جنس طالب خواه خود یعنی مرد معرفی کرده و فرموده: (ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین) که نتیجه آن چیزی جز پاکی و رستگاری و دوری از شهوت پرستی و نجات از لذات حیوانی صرف نمی باشد، چنانچه در آخر آیه ۳۱ سوره نور که پیرامون پوشش زن است، می فرماید: ۱. (... یدنین علیهن جلابیهن ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین) ۲. (ولایبدین زینتهن الا ما ظهر منها) (و توبوا الی الله جمیعاً آیه المومنون لعلکم تفلحون) و بی شک دستیابی به رستگاری و سعادت ابدی، آرزوی هر انسان پاک طینت و با وجدان و سلیم العقلی است. و آنکه آن را به باد مسخره بگیرد، جز فرار از حقیقت و گم شدن در سیاهچال جاهلیت، چیزی عایدش نخواهد شد. چه اینکه نوع زندگی آدمیان، همواره حاکی از کمال طلبی بوده است، هر چند مصداق کمال را در مادیات و دنیاپرستی معنا نموده اند. ۳ ۱- در فقه شیعه، براساس آیات و روایات، افراد محرم و نامحرم برای زن و مرد این چنین نام برده شده اند: محارم زن: پدر، پدر بزرگ پدری و مادری و اجداد آنها، برادر و پسر برادرها و نوه و نتیجه برادر، عمو و عموهای پدر و مادر، دایی و دایی های پدر و مادر، پسر پدر از زن دیگر پدر، پسر خواهر و نوه و نتیجه خواهر، پدر شوهر و پدر شوهر و اجداد او. محارم مرد: مادر، مادر بزرگ پدری و مادری و جده های آنها، خواهر و دختر خواهر و نوه و نتیجه آنها، دختر برادر و نوه و نتیجه آنها، عمه و عمه های پدر و مادر، خاله و خاله های پدر و مادر، دختر پدر از زن دیگر پدر، مادر زن و مادر مادر زن و جده های او. نامحرم های زن: پسر عمو، پسر دایی، پسر خاله و فرزندان آنها، برادر شوهر و فرزندان او، عمو و دایی شوهر، پسر شوهر مادر که نه از پدر یکی

هستند و نه از مادر. ۱. ر. ک: فرهنگ برتر، انسان برتر، از همین نویسنده. نامحرم های مرد: دختر عمو، دختر دایی و دختر خاله و فرزندان آنها، خواهر زن و دختران او، عمه و خاله زن و فرزندان آنها، دختر زن پدر که از پدر و مادر یکی نیستند. نکته اعتقاد به محرم و نامحرم، از ایمان آدمی به خدا، نبوت، معاد و قرآن نشأت می گیرد؛ زیرا آن که خدا را به خالقیت و نبی را به پاکی و عصمت و معاد را به برگشت آدمی به اصل خویشتن و قرآن را کلام خداوند و هدایتگر بداند، لزوم تبعیت از دستورات الهی را بر خود لازم می شمارد که از جمله آنها رعایت حدود محرم و نامحرم زن و مرد است. ۴- هر وجدان بیدار و عقل سلیمی، بر جذابیت و محرک بودن بدن زن نسبت به مرد اذعان دارد و حکم بر خواهان بودن مرد نسبت به زن نموده و وجود غریزه طبیعی مرد در جذب شدن آن نسبت به جنس مخالف را انکار نمی نماید. بدین خاطر در مکتب اسلام، بیشترین خطاب دستور چشم پوشی از نامحرم، به مرد بوده و آن را تیری از تیرهای مسموم شیطان معرفی می نماید. در مقابل، بیشترین دستور پوشش به زن مورد خطاب قرار گرفته و علت آن را امنیت بخشی به زن معرفی می کند: (ذلک ادنی أن يعرفن فلا يؤذین) البته در این میان، خواهرانی با دیده اعتراض به میدان آمده و گویند: ما پوشش خود را به دلخواه و براساس زمان انتخاب می کنیم، و این مردانند که باید مراقب چشم خود باشند. در پاسخ به این دیدگاه، گوئیم: اولاً: زمانی این سخن یعنی آزادی در نوع پوشش صحیح و مقبول است که شخص خود را مالک کامل و بالاستقلال دانسته و هیچ مالکیتی برای خالق خود یعنی خدا نداند؛ زیرا بنابر آیات قرآن کریم، خدا خود را مالک انسان معرفی کرده و حتی خود را مالک چشم و گوش انسان می داند و می فرماید: (قل من یرزقکم من السماء و الارض آمن یملک السمع و الأبصار)؛ بگو چه کسی شما را از طرف آسمان و زمین روزی می دهد؟ بلکه چه کسی مالک گوش و چشم هاست؟ بنابراین، اگر فردی، خدا را مالک خود بداند و علاوه بر مالک بودن، او را به عنوان ربّ قبول نماید، یعنی تربیت صحیح خود را از مجرای دستورات الهی قرار دهد؛ دیگر از گفتن جملاتی همچون "دلم می خواهد"، "دوست دارم" در نوع رفتار و حرکاتش استفاده نخواهد کرد. و این همان نکته ای است که باید گفت: زمانی مسلمان واقعی می شویم که از اعتقادات و جهان بینی صحیحی برخوردار گشته باشیم. ثانیاً: همواره تربیت و اصلاح آدمیزاد، دو طرفه بوده است. یعنی نمی توان زمینه گناه را فراهم نمود، اما انتظار گناه را نداشت. مانند کودکی که چاقو یا شیء خطرناکی در پیش روی او قرار داده شود و بعد انتظار ۱. یونس/۳۱. زخمی کردن و آسیب رساندن به خود و یا دیگران را از او نداشته باشیم. در بحث حاضر، ایجاد پاکدامنی زن و مرد، به همت دو طرف بستگی دارد؛ زن با نوع پوشش و رفتارش زمینه شهوت رانی را فراهم نکند و مرد با حفظ چشم خود، زمینه تعدی و سرکشی را کنترل نماید. (به بحث مدنی الطبع بودن آدمی رعایت حقوق یکدیگر از همین کتاب رجوع نمائید). ۵- اگر مقصود از پوشش زن، برای ایجاد محیطی انسانی و روحانی است، باید این پوشش به گونه ای ترسیم شود تا به مقصود اصلی آن دست یافت و گرنه، اصل وجوب پوشش اسلامی، بی معنا می گردد. به بیانی، باید به نحوی پوشش محقق شود که از جلوه نمایی اندام زن، جلوگیری به عمل آید. در این صورت، اگر بنا باشد با وجود چادر، اندام زن همچنان نمایان بوده و محرک باشد، فرقی بین آن با مانتو یا بلوز و دامن و غیره ندارد. آنچه مهم است، رعایت عدم نمایش و جلوه گری اندام زن است. و چون این مهم، با لباس هایی همچون مانتو، بلوز و دامن و غیره به خوبی رعایت نمی شود، تکیه پوشش بر چادر بوده، به گونه ای که زنان عرب بر سر می کنند، نه مانند زنان چادر به سری که هیچ گونه مراعات عدم جلوه نمایی را نمی نمایند. در قرآن کریم نیز از کلمه "جلباب" استفاده شده تا همین مطلب را محقق گرداند، که در بحث آینده، پیرامون معنای آن، صحبت خواهد شد. اگر کسی بگوید: با لباس هایی همچون لباس زنان عشایری که دارای چین های زیادی بوده و عدم جلوه نمایی رعایت می شود، آیا می توان رفت و آمد کرد و در محافل خویشاوندی با این نوع پوشش حاضر شد؟ در پاسخ گوئیم: آری، می شود؛ اما وزانت و وقار زن با چادر، صورت زیبا و کامل عفاف و پوشش را محقق می گرداند. ۶- تا به اینجا، تمام صحبت بر سر پوشش بانوان بود و سفارش بر انجامش مورد تأکید قرار گرفت تا باعث بر پاکی و سالم سازی جامعه از تسلط خوی حیوانی شهوانی قرار گیرد. اما با رجوع به آیات دیگر قرآن در خصوص

مواضع رفتاری زن در برابر مردان نامحرم، به نکاتی برمی‌خوریم که رعایت آنها را نیز دخیل در پاکی و سالم سازی جامعه از شهوت پرستی و انحراف معرفی می‌نماید؛ مانند: - (فالا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض) ۱ یعنی: پس زنهار، نازک و نرم با مردان سخن مگوئید، مبادا آنکه دلش بیمار است به طمع افتد و درست و نیکو سخن بگوئید. - (ولا- تبرجن تبرج الجاهلیة بالاولی) ۲ یعنی: مانند دوره جاهلیت پیشین آرایش و خودآرایی نکنید. و یا در فقه شیعه، در این رابطه نکاتی همچون: عدم استعمال بوی خوش محرک در برابر نامحرم، عدم استفاده از رنگ های تند و زننده در ۱. احزاب/ ۳۲. ۲. احزاب/ ۳۳. برابر مرد نامحرم، به کار بردن صوت و آواز در خواندن اشعار حتی قرآن خواندن و غیره را متذکر شده است. با دقت در این مسائل و تمرکز بر امنیت بخشی زن و سالم سازی جامعه از تسلط خوی حیوانی شهوانی، می‌توان به این نتیجه دست یافت که همت اسلام در خصوص جنس زن، بر آن است تا با ایجاد پاره ای مواضع رفتاری و ایجاد دسته ای محدودیت های ظاهری، علاوه بر سلامت روح و روان جامعه و ایجاد روابط پاکی اجتماعی، نوعی کرامت بخشی به زن را ایجاد نماید؛ زیرا، زمانی که زن از نگاه بهره وری جنسی بیرون آمده و او را موجودی از موجودات با عظمت خدا و قابل احترام دانسته، آنگاه به خودی خود، کرامت او را حفظ نموده و تنها به دیده حیوانی و شهوانی به او نگریسته نمی‌شود. رعایت این چنین مواضع و محدودیت ها، حاکی از نوعی رابطه منطقی در جهت کرامت بخشیدن به زن به عنوان موجودی به نام انسان است. چه اینکه همواره در طول تاریخ، مرد طالب زن، و زن مطلوب مرد بوده و هر وجدان پاک و بیداری بر آن گواهی می‌دهد. از طرفی، بهترین دلیل بر بودن این طالب و مطلوبی در میان جوامع، وقوع گرایشات جنسی و تجاوزات و سرکشی های مردان نسبت به زنان بوده که خصوصاً در میان پادشاهان و زورگویان و قدرت طلبان حیوان صفت، نمونه های زیادی از این دست وقایع نکبت بار وجود دارد. بنابراین، برای جلوگیری از این نوع سرکشی های حیوان صفتی، می‌بایست قاعده ای را برای زنان وضع نمود، تا با جمع نمودن تمام مواضع رفتاری در برابر افراد نامحرم، کرامت و احترام به زن حفظ شود. براستی، چه قاعده ای را می‌توان بدین منظور وضع نمود؟ ۷- تا به اینجا دو مسأله در رابطه با زن مطرح شد، که یکی مربوط به نوع پوشش او و دیگری مربوط به پاکی و کرامت بخشیدن به او می‌باشد. جمع این دو موضوع، مانع ظلم و تعدی در مورد زن می‌گردد. در این راستا، اگر به کلمه حجاب، گذری و نظری دقیق افکنیم، درخواهیم یافت که لفظ کلمه پر برکت حجاب را می‌توان، به عنوان قاعده کرامت بخشی به زن مطرح نمود.

## معنای حجاب

حجاب در لغت به چند معنا آمده است: حجاب: روپوش، نقاب حجاب- حُجَب: پرده، هر حائل میان دو چیز حَجَب: پناه برد، مخفی شد، حائل شد، مانع شد ۱ الحُجْب و الحِجَاب: المنع من الوصول ۲ با توجه به معنای حجاب، می‌توان یک حکم کلی را از معنای لغوی آن به دست آورد؛ و آن حائل شدن و مانع شدن برای رسیدن به چیزی می‌باشد، چنانچه گناه را نیز به عنوان مانع بین انسان و خدا معرفی کرده اند. ۱. المنجد، ج ۱. ۲. علامه شعرانی، نثر طوبی، راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن. در بحث حاضر، از آنجا که احکام موجود در قرآن و روایات، بین زن و مرد، به منظور جلوگیری از شهوت رانی و ایجاد عفت معرفی گردیده، می‌توان آن احکام را به عنوان "المنع من الوصول" معرفی نمود؛ زیرا با رعایت چنین احکامی، می‌توان از افراط در شهوت رانی جنسی جلوگیری کرد. پس اطلاق حجاب بر آیات زیر، اطلاقی صحیح و دقیق خواهد بود: (یا ایها النبی قل لازواجکم و بناتکم و نساء المومنین یدنین علیهن جلابیهن ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین و کان الله غفوراً رحیماً). ۱ یعنی: ای پیغمبر با زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که خویشان را به جادر فرو پوشند که این کار برای اینکه آنها (به عفت و پاکدامنی) شناخته شوند تا از تعرض و جسارت آزار نکشند بر آنان بسیار بهتر است و خدا آمرزنده و مهربان است. - (قل للمومنات یغضضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن و لا- یدین زینتهن الا- ما ظهر منها ولیضربن بخمرهن علی جیوبهن و لا یدین زینتهن الا لبعولتهن...) ۲ یعنی: ای

رسول زنان مؤمنه را بگو تا چشم‌ها بپوشند و فروج و اندامشان را محفوظ دارند و زینت و آرایش خود جز آنچه قهراً ظاهر می‌شود بر بیگانه آشکار نسازند و باید سینه خود را با مقنعه بپوشانند و زینت و جمال خود را آشکار نسازند جز برای شوهران خود و... ۱. احزاب/ ۵۹. ۲. نور/ ۳۱- (ولا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولى...) ۱ یعنی: و مانند دوره جاهلیت پیشین آرایش و خودآرائی نکنید... - (فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض و قلن قولاً معروفاً) ۲ یعنی: پس زنهار، نازک و نرم با مردان سخن مگوئید مبادا آنکه دلش بیمار است به طمع افتد و درست و نیکو سخن بگوئید. چنانچه در آیات فوق مشاهده می‌کنید، در آیه اول، رعایت جلباب به معنای چادر برای مصونیت آمده و در آیه دوم، پوشیدن چشم‌ها، حفظ فروج، عدم آشکاری زینت خود و پوشاندن سینه توسط مقنعه مورد سفارش قرار گرفته و در آیه سوم، رعایت به عدم آرایش همچون زنان جاهلیت مورد خطاب گشته و بالاخره در آیه چهارم از سخن گفتن به صورت نازک و نرم، به علت ایجاد طمع در قلب‌های مریض منع کرده است. پس اگر ترکیبی از پوشش و عفاف را برای زن قائل شویم، به قاعده زیبای حجاب می‌رسیم که با قدرت می‌توان صورت زیبای امنیت بخشی به زن را در جامعه و در برابر نامحرمان محقق گرداند. به بیانی، حجاب با ترکیبی از پوشش و پاکدامنی، نوعی منع از شهوت رانی و فساد جنسی و اخلاقی در سطح جامعه و خانواده و محل کار به شمار می‌رود که در سایه ۱. احزاب/ ۳۳. ۲. احزاب/ ۳۲ عدم طنزازی و جلوه‌گری‌های زنانه و عدم دلربایی‌های مستانه از طریق عدم آرایش و عدم پوشیدن لباس‌های محرک و صحبت نکردن ظریفانه در برابر نامحرمان به وقوع می‌پیوندد؛ زیرا زن مظهر جمال الهی بوده و سرتاسر زیبایی و دلربایی است و به علت وجود خوی حیوانی شهوانی در جنس مخالف، با این طنزازی‌ها و جلوه‌گری‌ها، در ایجاد آتش شهوت موثر خواهد افتاد و باعث برآزار خود و خرابی روح آدمیان در جامعه می‌گردد. پس اکنون می‌توان چنین تعریفی را از حجاب زن ارائه داد: "امثال امر الهی در عدم جلوه‌گری‌های جسمی و قولی، به علت سالم‌سازی جو جامعه از تسلط خوی حیوانی شهوانی بر خوی انسانی روحانی". در این تعریف، چند قید مهم و اساسی به کار رفته است: ۱- امثال امر الهی؛ با این قید، حجاب را نوعی حق الهی شمرده و آن را از حق شخصی خارج نموده است، چنان که بعضی از خواهران، حجاب را جهت شخصی خود پنداشته و در کیفیت و کمیت آن، خود را مختار دانسته‌اند. حضرت آیت الله جوادی آملی - حفظه الله - در این رابطه می‌نویسد...: "زن باید کاملاً درک کند که حجاب او تنها مربوط به خود او نیست تا بتواند از حق خود صرف نظر کند و نیز حجاب زن مربوط به مرد هم نیست تا با رضایت مرد از حجاب صرف نظر شود. حجاب زن مربوط به خانواده هم نیست تا اعضای خانواده رضایت بدهند؛ بلکه حجاب زن، حقی الهی است. ... زن از نظر قرآن امانتدار حق خداست؛ یعنی این مقام، حرمت و حیثیت را خدای سبحان که حق خود اوست، به زن داده و خواسته است او این حق را به امانت حفظ کند؛ آنگاه جامعه مسلمانان به صورتی در می‌آید که جهان برابر آن خضوع می‌نماید". ۱ با وجود این قید، ریشه حجاب را در ایمان به خدا و معاد و ریشه بی‌حجابی را در بی‌ایمانی و گرایش دنیایی صرف می‌توان جستجو کرد. ۲- عدم جلوه‌گری‌های جسمی و قولی؛ این قید عبارت دیگری از همان ترکیب و پوشش و عفاف است؛ زیرا منتهای همت پوشش برای پاکدامنی و دوری از شهوات حیوان صفتی است که در غالب نمایش جلوه‌گری‌های جسمی محقق می‌شود و عدم جلوه‌گری‌های قولی نیز برای عدم تحریک بخشی به سمت گرایش‌های جنسی شهوانی است. در این راستا، آرایش نمودن، عطر زدن، لباس‌های پرزرق و برق به تن کردن نیز به کمک این تحریک نمودن آمده که همگی در فقه و شریعت اسلامی ممنوع شمرده شده است. با این قید، نوع عملکرد مجریان سازمان صدا و سیما در طرز صحبت کردن چه در برنامه‌های کودک، چه در برنامه خانواده و چه نشست‌های به اصطلاح علمی با یک کارشناس، از حیث صحبت کردن و حتی لباس پوشیدن به زیر سؤال می‌رود. ۱. آیت الله جوادی آملی، زن در آئینه جلال و جمال، ص ۳۵۱-۳۵۰. ۳- سالم‌سازی جو جامعه؛ پاکی جامعه از کثافات اخلاقی و زشتیهای نابخشودنی، با رعایت همه جانبه مسائل مؤثر در سالم‌سازی جامعه است، و از آنجا که منتهای پوشش برای چنین مقصودی است، جمع کردن آن با سایر نکات اخلاقی پیرامون زن در غالب حجاب، کمک شایان توجهی به این سالم‌سازی می‌نماید، و از طرفی،

پاسخ مناسبی به شبهات و اشکال تراشی های معاندان می باشد که همواره از طریق عملکرد بعضی از خواهران دارای چادر، وجود پوشش اسلامی را زیر سؤال می برند؛ زیرا با ارائه چنین تعریفی از حجاب، آنگاه می توان در عملکرد مصادیق آن نیز به خوبی درست را از نادرست تشخیص و تمییز داد. ۴- تسلط خوی حیوانی شهوانی بر خوی انسانی روحانی؛ با این قید، هشدار به انسان ها داده می شود که انسان، از دو بعد جسمانی و روحانی تشکیل یافته و اصل وجودی او مربوط به بعد روحانی او می باشد که باید تمام همت و تلاش خود را در تقویت روحانیت خود نموده و از حیوان صفتی محض رهایی یافته و خود را همدریف چهارپایان و حیوانات جنگل ننماید. وجود حجاب و پاکدامنی از شهوات جنسی، راهی برای این گذر از عالم خاکی و حیوانی، به عالم ملکوتی و نورانی می باشد. با پذیرش چنین تعریفی از حجاب، دیگر سخن از نمایاندن یک تار مو و یا همه آن، پوشش قسمتی از بدن یا تمامی آن، به عمل نخواهد آمد؛ زیرا در حجاب، سخن از امتثال امر الهی بوده و این امتثال، جزء و کل بردار نمی باشد. در این امتثال، برادر شوهر و خواهر زن هم هیچ فرقی با سایر نامحرمان ندارند. در این امتثال امر، دیگر هیچ جای استثناء و تخصیصی نمی باشد تا تفاوتی بین پسر عمو و پسر دایی با مردان کوچک و بازار قائل شویم. زمانی که این چنین تعریفی از حجاب ارائه دهیم، اطلاق حجاب بر پوشش تنها، مورد سوال قرار می گیرد، که پوشش به تنهایی باعث بر عفت نمی گردد؟ زیرا شخصی که با چادر یا با مانتو به جمع مردم می پیوندد، اما نکاتی همچون عدم نرمش سخن، عدم آرایش و طنازی و عشوہ گری را رعایت نکند و بلکه اندام خود را از طریق چسباندن چادر و تنگ گرفتن مانتو نمایان می سازد، آیا می تواند زمینه ساز عفاف گردد؟! با اندک تأملی دقیق، روشن می شود که پوشش تنها، قادر بر پاکدامنی نیست، گرچه از عوامل مؤثر و دارای رتبه در بحث عفاف اجتماعی و اخلاقی است؛ اما چه بسا زنان چادر به سری که باعث بر بی عفتی گشته اند. پس چه خوب است زمانی که صحبت از حجاب زن می شود، تمام ملاکات و انتهای مقصد حجاب گوشزد گشته و از تک محوری در غالب پوشش تنها حذر نموده تا همگان اعم از زن و مرد، همت والای حجاب را منحصر در لباس ندانند تا در کوتاه و بلند بودن آن و تنگ و گشاد بودنش به اختلاف نیفتند و با تشریح حقیقت حجاب، خود در مصداق لباس و آرایش و دیگر موارد، راه صحیح را تمییز داده و آن را نه محدودیت بلکه عامل ترقی و تکامل خود بدانند. این چنین حجابی که باعث بر ترقی و تکامل زن و مرد و عامل عفت و پاکدامنی گردد، عبارتی از یک منطقی کرامت بخشی به زن است که در آن زن را به عنوان موجودی با کرامت و با قیمت معرفی کرده و هرگونه رفتاری با او را، در سایه یک رفتار منطقی و انسانی توجیه می نماید. در این رفتار منطقی، پوشش، امر حداقلی آن بوده و عدم جلوه گری های قولی و دلربایی های زنانه و طنازی های محرکانه در برابر نامحرم، همه موضوعیت یافته و با عدم این چنین افعال و حرکاتی از جانب زن، به کرامت و احترام زن اعتبار بخشیده شده و او را تنها برای لذایذ جسمی و تبلیغ کالاهای اقتصادی خود نمی نگویند، چنان که در جوامع غربی این نوع نگرش به جنس زن رواج دارد. از جمله دلایل دیگر بر اعم بودن حجاب از پوشش، دقت در آیه شریفه (حجابا مستورا) ۱ می باشد. در این آیه کریمه، کلمه "ستر" به عنوان صفت برای حجاب آورده شده که حاکی از عمومیت داشتن "حجاب" نسبت به "ستر" است " زیرا اگر لفظ "حجاب" تنها به معنای پوشانده شده بود، نمی فرمود: "مانعی که پوشانده شده" بلکه می فرمود: "بین شما مانعی قرار دادیم" یا "بین شما با چیزی پوشانده شده." با توجه به این کریمه نورانی، فهمیده می شود "حجاب"، "مطلق مانعیت است و" ستر "نوع خاصی از مانعیت می باشد، چنانچه در نماز، تنها از ۱. اسراء/ ۴۵. "ستر" به عنوان، حجاب" یاد شده در حالی که آرایش را در نماز منع نکرده اند. دلیل دیگر بر اعم بودن حجاب از پوشش، دقت در نماز زنان می باشد. همه فقهای بزرگوار، نماز خواندن زن با بلوز و شلوار و یا دامن را در اتاقی که نامحرمی وجود ندارد، جایز شمرده اند. در حالی که همین پوشش یعنی بلوز و شلوار را در مقابل نامحرم چه در نماز و چه غیر آن ممنوع و حرام دانسته اند؛ و این حاکی از آن است که حجاب، مطلبی فراتر از پوشش بوده و آن چیزی نیست جز عدم ایجاد زمینه های شهوانی که اعم از عدم حجم نمایی و نشان دادن اندام و برجستگی های زن و آرایش و طنازی می باشد. بنابراین، ستر و پوشش یک بحث است و حجم نمایی و تحریک قوای



شهوانی حتی بدون قصد، بحث دیگر. از این گذر، وضع حجاب به عنوان مانعی برای تحریکات شهوانی امری مقبول و پسندیده است. تفاوت پوشش نماز و پوشش در اجتماع، حاکی از همت والای اسلام بر حفظ کرامت زن از هرگونه نگاه حقارت گونه و مورد سوء استفاده های شهوانی است که حتی اگر صدای کفش زن باعث تحریک نامحرم گردد، آن را ممنوع می شمارد، تا مبادا لطمه ای بر کرامت و شخصیت او وارد آید. استاد شهید مرتضی مطهری -ره- نیز در کتاب مسأله حجاب خود می نویسد: "در قدیم و مخصوصاً در اصطلاح فقهاء کلمه "ستر" که به معنی پوشش است به کار رفته است. فقهاء چه در کتاب الصلوة و چه در کتاب النکاح که معترض این مطلب شده اند، کلمه "ستر" را به کار برده اند نه کلمه حجاب را".<sup>۱</sup> گرچه ایشان در ادامه نظرشان بر استفاده از کلمه "ستر" به جای حجاب است، اما با این حال باید بگوئیم: جایگاه کلمه "ستر" در عبادتی همچون نماز شایسته است و کاربرد واژه "حجاب" در مواضع رفتاری بین امری پسندیده است. چه اینکه با استعمال این واژه با معنای حقیقی، که اعم از پوشش و آرایش و نکات خاص رفتاری است، می توان زمینه ساز عفاف و پاکدامنی در جامعه گردد. نتیجه، حجاب امری تشکیکی بوده که ضعیف ترین مرحله آن، رعایت یک بخش از دستورات حجاب و بالاترین مرتبه آن، رعایت و حفظ کلیه دستورات الهی مبنی بر حفظ حریم روابط زن و مرد در سطح جامعه خانواده، اعم از پوشش، آرایش، لباس محرک، طنازی و غیره می باشد از نتایج مهم این کل نگری نسبت به مفهوم حجاب و تعمیم آن به مواضع رفتاری زن در برابر نامحرم موارد زیر می باشد: ۱- پاکدامنی و کانون خانواده و اسلامی شدن محافل خانوادگی در طریق معاشرتها؛ به گونه ای که امروزه، صرف پسر عمو بودن و شوهر ۱. مطهری مرتضی، مسأله حجاب، ص ۷۹. خواهر بودن، در کمال جرأت، با لباس نازک یا کوتاه و یا لباس خانه، با آرایش، با لوازم زینتی در دست، با صحبت نمودن های بی باکانه و شوخی های آنچنانی مشغول به مراد و شب نشینی می شوند. ۲- زیر سوال رفتن عملکرد مجریان سازمان صدا و سیما در برنامه های کودکان، خانواده و نشست های به اصطلاح علمی، که همراه با خنده های آنچنانی، نازک صحبت کردن های دلربانه، لباس های تحریک کننده می باشد. البته برای اثبات این ادعا، نمونه ای از این دست مسائل را از تلویزیون ضبط کرده و به عنوان مدرک بایگانی نموده ایم. ۳- بهره بردن در طریق تعدیل و تهذیب قوای شهوانی؛ بدین منظور از راه کنترل حواس ظاهری و باطنی می توان بهره جست؛ زیرا این دو دسته در وجود آدمی، از جمله منابع شناخت و تأثیرگذار در آدمی هستند؛ چنانچه با دیدن زن زیبایی و یا شنیدن صدای نازک و نرم و لطیف زنی، باعث بر تأثیر روانی و باطنی در انسان شده و جنس مخالف یعنی مرد، نسبت به آن موجود دلفریب، حساس گشته و میل ارتباط با او پیدا می نماید. و یا از طریق تخیل و تفکر نسبت به امور شهوانی، زمینه های انعکاس بیرونی آن را در خود تقویت می نماید. این مسأله تحت قاعده تأثیر ظاهر بر باطن و باطن بر ظاهر، قابل پیگیری و تحقیق می باشد. پس اگر دریچه های حواس ظاهری اعم از: چشم، گوش، لامسه، حس چشایی و بویایی را کنترل نموده و حواس باطنی که از جمله آنها قوای متخیله و متفکره است را تحت اختیار عقل درآورده و از هوی و هوس رهایی بخشیم آنگاه می توان به مدد حضرت حق جل و علا- و پیروی از سیره نبوی و دستورات ائمه هدی علیهم السلام- راه پاک و سلامت روحی و روانی را در جامعه ی جویی کرد. مصداق این سخن، نوع عمل کردن دختران شعیب پیامبر به هنگام برداشتن آب از چاه می باشد که تا دور شدن مرد نامحرم از چاه، برای برداشتن آب صبر نمودند، گرچه نزدیک شدن آنها به چاه و مرد نامحرم، خطری آن ها را تهدید نمی کرد. بنابراین، نگاه منطقی کرامت زن به کمال و تکریم زن معطوف است؛ زیرا انسان دارای دو بعد جسمانی و روحانی است و حجاب علاوه بر حفظ مباحث جسمانی به کمال روحانی زن و مرد نیز نظر دارد. چنانچه در آیه ۵۳ سوره مبارکه احزاب، زمانی که می فرماید: به هنگام سؤال کردن از زنان پیامبر از پشت پرده سؤال کنید، علت آن را چنین ذکر می کند که: (ذلکم اطهر لقلوبکم و قلوبهن) این امر، هم برای سؤال کننده و هم سؤال شونده، مفید بوده و باعث بر تطهیر قلبی آنان می گردد؛ یعنی سیر حرکتی در مسیر تکاملی رو به جاذبیت الهی. ۱ این نکته مهم با دقت در آیات سوره نور به وضوح مشاهده می گردد، چنانچه در آیه اول این سوره، چنین می فرماید که: "ما این سوره را نازل کردیم و آن را واجب گردانیدیم و

آیات ۱. برای اطلاع بیشتر حتماً به کتاب "فرهنگ برتر، انسان برتر" از همین نویسنده رجوع کنید. محکمی را در آن بیان کردیم شاید شما متذکر گردید". ۱ و با توجه به اهتمام شدید این سوره پیرامون پاکدامنی و حریم روابط زن و مرد، می توان منظور از حجاب را همان رستگاری دانست، چنانچه در آخر آیه حجاب همین سوره چنین می فرماید که: (توبوا الی الله جمیعاً ائیه المؤمنون لعلکم تفلحون) ۲ و در صدر آیه دوم، نتیجه عدم پاکدامنی را چنین ذکر می کند که: (الزانیة و الزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائة جلده و لا تأخذکم بهما رافه فی دین الله ان کنتم تومنون بالله و الیوم الآخر و لیشهد عذابهما طائفة من المؤمنین) پس آیا بهتر نیست مبلغان دین الهی و مسئولان امر فرهنگی در کشور اسلامی، با ترویج معنای صحیح حجاب، زمینه ساز عفت و پاکدامنی جامعه گشته، تا باعث بر پیاده شدن احکام الهی گردد؟! در این مجموعه ناچیز، هر جا سخن از حجاب به میان آمده، معنای کامل و حقیقی آن مدنظر بوده است نه آنکه فقط اراده پوشش تنها از حجاب گردد که مرتبه حد اقلی در امر حجاب زن می باشد. ۱. (سوره انزلناها و فرضناها و انزلنا فیها آیات بینات لعلکم تذكرون) ۲. نور/۳۱.

## حجاب زن امری برگرفته از دین است.

### اشاره

استدلال بدیهی بودن آن از طریق رجوع به آیات و روایات بیان با توجه به آیات قرآن و روایات اهل بیت - علیهم السلام -، بداهت و لزوم حجاب زن بر هر عاقلی روشن می گردد. در مبحث قبلی، آیات حجاب ذکر گردید که عبارتند از: ۳۱ و ۵۸ سوره نور، ۳۲ و ۳۳ و ۵۹ سوره احزاب.

## تنها اشکالی که ممکن است در این بحث وارد شود، بر دو واژه "جلباب" و "خمار" می باشد که آیا مصداق این دو واژه چه می باشد؟

صاحب مجمع البحرین می نویسد: "الجلابیب جمع جلباب و هو ثوب واسع اوسع من الخمار و دون الرداء تلویه المرأة علی رأسها و تبقى منه ما تُرْسَلُها علی صدرها و قیل الجلباب الملحفة کلما یستتر به من کساء أو غیره". ۱ "جلابیب جمع جلباب است و آن لباس گشادی است گشادتر از خمار و کوچکتر از رداء که زن آن را بر روی سر خود می اندازد و قسمتی از آن هم باقی می ماند که آن را بر روی سینه خود می اندازد. گفته شده است که جلباب همان ملحفه است یعنی هر چیزی که خود را با آن می پوشانند مانند کساء و غیره". در المعجم الوسیط آمده: "الجلباب - القمیص - الثوب المشتمل علی الجسد کله و الخمار و ما - یلبس فوق الثیاب کالملحفة و الملاء تشتمل بها المرأة - (ج) جلابیب و فی التنزیل العزیز": یدنین علیهن من جلابیبهن "جلباب یعنی لباس و پوششی که کل بدن را در بر می گیرد و خمار، به آن چیزی گفته می شود که بر روی لباس پوشیده می شود مانند ملحفه، و به چادر شبی گفته می شود که زن خود را با آن می پوشاند". صاحب مجمع البیان در تعریف خمار آورده است: "والخمر المقانع جمع خمار و هو غطاء رأس المرأة المنسدل علی جیها أمرن بالقاء المقانع علی صدورهن تغطية لنحورهن" ۲ ۱. مجمع البحرین ج ۲ ص ۲۳. ۲. مجمع البیان ج ۸ و ۷ ص ۲۱۷. با توجه به معنای لغوی "جلباب" و "خمار" و دقت در محتوای آیات حجاب، زمانی "فلا یؤذین" و مصونیت و کرامت زن و عدم آشکاری زینت زن و پوشاندن سینه ها محقق می گردد که از لباسی استفاده شود که بتواند این منظور را محقق گرداند. پس اگر منظور آیات حجاب، صرف پوشش تنها باشد، می توان لباسی تنگ و کوتاه را هم مصداق آیه گرفت، اما با قرینه "فلا یؤذین" و "ولا یدین زینتهن" در تناقض بر خواهد آمد؛ زیرا لباس تنگ و کوتاه و یا لباسی که برجستگی های بدن را نمایان نموده و باعث بر پوشیدگی کامل نگردد تا زینتهای زن، اعم از جسمی و زیورآلات آشکار نشود، مسلماً با چنین وضع و وصفی، باز نمی توان جلوگیری از آزار و اذیت زنان، توسط مردان مریض القلب کرد و عفت و پاکدامنی جامعه را حفظ

نمود. در نتیجه، می توان حجاب برتر را در آیات قرآن به خوبی پی جویی نمود و آن را یک بحث دینی برشمرد؛ زیرا اگر تنها بحث پوشش در میان بود، می توان آن را امری فطری دانست. چه اینکه در طول تاریخ بشر، همگان به نوعی دارای پوشش بوده اند؛ اما حدود و ضوابط آن و نوع رفتار بین زن و مرد از ناحیه خدای متعال به توسط پیامبران و کتب آسمانی و ائمه اطهار بیان شده است.

## نگاهی گذرا به انواع لباس و پوشش های کشورهای اسلامی

### – دَرَّاعه، خمار، جلباب، ازار

زنان عرب، لباسی ساده داشتند که از چهار تکه اصلی تشکیل می شد، پیراهن- بلندی به نام دَرَّاعه، خمار که سر و گردن را می پوشانید، جلباب که سر تا پا را مستوری می داشت و ازار که تمام هیكل را در برمی گرفت. می توان گفت که انواع مشهور و متداول پوشش با همین الگو شکل گرفته اند.

### – ازار یا ابزار

در صدر اسلام، برای انواع لباس به طور کلی استدلال می شد، ولی در تمام ادوار اسلام به معنای چادر بزرگ یا پوششی که زنان مشرق خود را با آن می پوشاندند به کار می رفته و آن قطعه پارچه نخی است که زنان عرب هنگام بیرون رفتن از خانه آن را می پوشیدند و یک طرف آن را از پشت سر روی پیشانی می انداختند و با نواری که در داخل آن دوخته شده بود، می بستند و بقیه آن از پشت و اطراف بدن آویزان می شد.

### – بُرُوسِ (بُرُوسِ بَرُوسِ)

نوعی روپوش بلند کلاه دار که زنان و مردان می پوشیدند و در شمال آفریقا بیشتر متداول بوده است.

### – جِلْبَاب (جِلْبَاب)

به معنی همان چادر بزرگی است که در شرق، زنان هنگام بیرون رفتن از خانه، سر تا پای خود را با آن می پوشاندند.

### – حَلْبَه

قطعه پارچه پشمی عریضی به رنگ قهوه ای که زنان در نواحی جنوب مصر به کار می بردند و بدن خود را با آن می پوشاندند و لبه های بالای آن را روی هر کدام از شانه ها به یکدیگر می بستند.

### – حَیْک (حَیْک)

نوعی روپوش که زنان در غرب مراکش می پوشیدند. زنان الجزیره نیز نوعی روپوش سفید از پشم یا پشم و ابریشم شبیه به آن می پوشیدند.

### – سَبَلَه



پیراهن بزرگی که در مصر، زنان هنگام بیرون رفتن از خانه می پوشیدند و تا روی زمین می رسید.

### – شلوار (سر وال)

سراویل مشتق از واژه فارسی شلوار است. در بیشتر کشورهای اسلامی، زنان برای بیرون آمدن از خانه، علاوه بر لباس های دیگر، شلوار می پوشیدند.

### – شَوَذَر

معزّب چادر است. بیشتر در عراق و ایران به کار می بردند و با انواع روپوش های زنانه دیگر تفاوت هایی دارد. در گذشته، در عراق از پارچه های سفید و آبی تهیه می شد و به علت گرمای شدید از پارچه های سبک و نطیف می دوختند. گاهی کناره های آن بندهایی داشته است. این پوشش رسمی زنان ترکیه نیز بوده است.

### – عبا

عبایه، نوعی پوشش جلو باز که هم مردان و هم زنان می پوشیدند. این لباس آستین ندارد، ولی سوراخ هایی در آن تعبیه شده که دست ها را از آن می گذرانند. این لباس را روی لباس های خود می پوشیدند.

### – لِحاف، مَلْحَفَه

به معنی روپوش بلند و گشاد زنانه یا چادر است.

### انواع مشهور پوشش سر و صورت

#### – بُرَق

برده ای است که چهره را از روی بینی می پوشاند و از اطراف روی پیشانی به سربند متصل می شود. برقع، در ماوراءالنهر به معنی نوعی چادر بزرگ بوده است. در یونان قدیم، زنان چهره خود را به وسیله گوشه ای از روسری می پوشاندند. زنان فینیقی نیز صورت خود را با حجابی قرمز رنگ می پوشاندند. برقع، از یونان به اسپانیا رفت و از آنجا به ساحل عربستان و عمان انتقال پیدا کرد. در میان ایرانیان مرزنشین جنوب و اقوام و قبایل عرب هنوز وجود دارد. برقع زنان بحرینی، قطری و کویتی شکل واحدی دارد. چهره گیرترین و شاید زشت ترین نوع آن، مخصوص روستائیان بندرعباس و – اعراب بدوی عمان است. زیباترین برقع موجود در خلیج فارس متعلق به زنان بچارنه شیعه مذهب و عرب بندر لنگه است که ظریف و زیبا می باشد.

#### – خمار

نوعی حجاب که قسمت سر و جلو گردن، چانه و دهان را می پوشاند و روی فرق سر به هم متصل می شود.

#### – شَعْرِيَّه

نوعی روبند که از پارچه نازکی از موی دم اسب تهیه می شد و زنان صورت خود را با آن می پوشاندند و در سوریه و عراق

متداول بوده است. در مصر پرده کوچک و کوتاهی بود و آن را برای پوشاندن چشم‌ها روی نقاب بزرگتری می‌پوشیدند.

### – صِدار

لباسی که در گذشته رایج بوده و قسمت بالای آن شباهت به مقنعه داشته است.

### – طَرَحَه

پوششی که در قرون گذشته در مصر متداول بوده و روی سر قرار می‌گرفت و به پشت می‌افتاد و حتی گاهی آنقدر بلند بود که با زمین تماس پیدا می‌کرد.

### – قِنَاع، مِقْنَع، مِقْنَعَه

قطعه پارچه‌ای (چارقد) که زن و مرد عرب هر دو به سر می‌بستند. به معنی نوعی حجاب چهره نیز بوده است.

### – کنبوسی

نوعی پرده برای پوشاندن چهره که زنان مغرب و اسپانیا بکار می‌بردند.

### – کوفیه

نوعی چارقد در رنگ‌های مختلف، در طول دو ضلع مقابل آن، ریشه‌هایی از بندها و منگوله‌ها قرار داشته و اکنون نیز میان وهابی‌ها و برخی قبایل بدوی رایج است.

### – نقاب

نوعی حجاب زنانه که در محل چشم‌ها، سوراخ‌هایی تعبیه شده بود و در بسیاری از سرزمین‌های اسلامی متداول بوده است. ۱۱. دایرة المعارف تشیع، ج ۶، ص ۷۶-۷۷ با اندکی تغییر در ظاهر.

## نگاهی اجمالی به پوشش در ایران، از باستان تا عصر حاضر

### پارسیان قبل از اسلام

#### اشاره

پارسیان در روزگار باستان، خوش‌لباس بودند و شبیه مادها جامه می‌پوشیدند. آنان جز دو دست، باز گذاشتن هر یک از قسمت‌های بدن را خلاف ادب می‌شمردند. آنان شلوار و پیراهن کتابی و دو لباس رو داشتند. اختلاف لباس زنان با مردان در این بود که پیراهنشان شکاف داشت. پیراهن، زنان، تزئینات بسیار داشت و به رنگ‌های زنده‌ای بود. برای پوشاندن سر، از یک سربند که در زیر چانه به وسیله دو بست محکم می‌شد، استفاده می‌کردند. روی این سربند، نیز یک روسری بزرگ به نام "مکنو" می‌پوشیدند. پوشاندن موی سر طبق آئین باستانی معمول بود و اکنون نیز میان زنان زرتشتی متداول است.

در اواخر سلسله ساسانیان به علت عیاشی و هرزگی خانواده سلطنتی، آلودگی موبدان و زوال دین زرتشتی، پوشش زنان تنها پوشیدگی نبود، بلکه نوعی مخفی کردن آنان از طمع شاهزادگان و مردان قدرتمند، محسوب می شد.

### پارسیان بعد از اسلام

#### اشاره

پس از ورود اسلام به ایران، پوشش زنان ایرانی شباهت به لباس های عربی پیدا کرد ولی پوشاک روستائیان تغییری نیافت.

#### قرن سوم هجری

از حدود قرن سوم هجری به بعد که اسلام در میان اقوام مختلف وارد گردید، زنان کارگر و دهقان و کنیزان تازه مسلمان، چون حجاب را مانع فعالیت روزانه خود می دانستند، آن را به طور کامل رعایت نمی کردند و پوشش بیشتر میان طبقات ممتاز رواج داشت.

#### دوران صفویه

از دوران صفویه به بعد، مدارک زیادی در مورد پوشاک ایرانیان موجود است. در این دوره، زنان ایرانی لباس های فاخر می پوشیدند که تفاوت کمی با لباس مردان داشت و هنگام بیرون آمدن، چادری سفید می پوشیدند که سر تا پای آنها را غیر از چشم ها، مستور می نمود. این چادر میان فقیر و غنی یکسان بود. ظاهراً زنان کشاورز در ایران و عراق، چهره خود را نمی پوشاندند.

#### دوران زندیه و قاجار

در دوران زندیه و قاجار، چادر حجاب رسمی محسوب می شد. چادرهایی به رنگ بنفش و سیاه، صورت را نیز با روبندی از چلوار کلفت می پوشاندند. فقط زنان چادر نشین و روستائی چهره خود را باز می گذاشتند. "نقاب" نیز یکی از پوشش های چهره بود و از مو ساخته می شد. پوشش دیگر چهره "پیچه" بود که پارچه ای نیمه شفاف بود و سایبانی برای چشم داشت که اندکی برجسته بود و چشمان را کم و بیش می پوشاند. زنان هنگام خارج شدن از خانه، چاقچوری که زیر جامه در آن بگنجد به پا می کردند.

#### دوران ناصرالدین شاه

از دوران ناصرالدین شاه و در پی سفرهای او به فرنگ، تغییراتی در لباس زنان پدید آمد و شلیته ها (دامن کوتاه) متداول شد. از اواخر سلطنت ناصرالدین شاه تا وقوع مشروطه، تغییر محسوسی ایجاد نشد.

#### پوشش بعد از ورود مشروطه

بعد از مشروطه و ایجاد تحولات سیاسی و اجتماعی و ورود البسه متنوع غربی و خیاطان و طراحان اروپایی مخصوصاً فرانسوی به تهران، کم کم سبک لباس ها تغییر کرد. با تغییر جو سیاسی و اجتماعی، موضوع زن ها به اجتماع و رفع حجاب از آنها نیز مطرح گردید. عده ای، رشد و پیشرفت زنان را مترادف با بی حجابی می دانستند و در مقابل آنها، برخی از روشنفکران و شعرا بی مانند

اشرف‌الدین گیلانی (نسیم شمال) این مسأله را عامل خطرناکی برای جامعه می‌دیدند.

## نخستین زنان بی‌حجاب در تاریخ معاصر ایران

"قره‌العین" وابسته به باییه، اولین زنی است که پوشش خویش را برداشت. پس از مشروطیت نیز "تاج السلطنه" دختر ناصرالدین شاه از نخستین زنانی بود که بدون حجاب بیرون آمد. چگونگی اعلام رسمی بی‌حجابی توسط رضاشاه با خانواده روز ۱۷ دی ۱۳۱۴ ش. رضا شاه با اعضای خانواده اش در حالی که بی‌حجاب بودند، در مراسم جشن فارغ‌التحصیل دانشسرای عالی شرکت کرد و رفع حجاب به طور رسمی اعلام گردید. از آن به بعد، اعمال بی‌حجابی از طریق رسمی به کارکنان دولت و با زور و اجبار در جامعه ادامه یافت. مأموران دولتی به زور، چادر از سر زنها برمی‌داشتند. این مسائل با مخالفت علماء و مردم روبرو شد که وقایع زیادی از جمله حادثه خونین مسجد گوهرشاد را در پی داشت. از آن پس، بی‌حجابی با فشار و تبلیغ اعمال می‌گردید. این امور بیشتر معطوف زنان شهرنشین بود و زنان روستایی و ایلات و عشایر، اغلب لباس سنتی خویش را حفظ کردند. ۱۱. همان، ص ۷۷-۷۸ با اندکی تغییر در ظاهر.

## اولین پادشاه در اقدام به کشف حجاب در غیر ایران

گویا نخستین فردی که اقدام به کشف حجاب کرد، امان‌الله خان، پادشاه افغانستان بود. او در سال ۱۳۰۶ ش با همسر بی‌حجاب خود در مجامع حضور یافت و اعلام کشف حجاب نمود.

## نتیجه

با روند مذکور در بحث پوشش و حجاب، به راستی چه عاملی می‌تواند در لزوم پذیرش و بودن و رعایت آن، بیشترین ضمانت‌اجرائی را داشته باشد؟! آیا زور و اجبار اجتماعی و حکومتی چاره‌ساز این کار است؟ و یا آنکه رشد فرهنگی و عقلی مردم؟ و یا ملتزم شد! به دینی همچون دین کامل اسلام، که با رعایت اوامر و دستوراتش، علاوه بر رشد فرهنگی و عقلی، باعث بر ایجاد الزامات درونی می‌گردد که در صورت تغییر جو ظاهری و باطنی جامعه، در سایه هر حکومت و پادشاه و رهبری، باز دست از عقاید درونی خود برندارد، و در این مسیر الزامات درونی و عقاید باطنی و فکری، قائل به جبر جامعه و همرنگی و این قبیل مسائل نگردد؛ زیرا، اعتقاد به دینی کامل، مساوی با حفظ شئون آن دین در تمام مراحل زندگی در هر عصر و دیاری، و با هر حکومت و پادشاهی خواهد بود و چونان ساحران در مقابل موسی، با دریافت حقیقت، از قدرت و جبر زمانه، خود را رهایی خواهند بخشید. پس، دقت در مباحث بعدی، شایسته و زیننده جویندگان حقیقت است.

## پذیرش حجاب منوط به پذیرش دین است.

## اشاره

استدلال - حجاب دستوری دینی است - رعایت دستورات دین واجب است - حجاب واجب است. بیان زمانی که به وجوب حجاب پی می‌بریم که دو مقدمه آن را به خوبی درک و تصدیق کرده باشیم. مقدمه اول: حجاب دستوری دینی است. اثبات این مقدمه در مبحث گذشته محقق گشت. مقدمه دوم: رمایت دستورات دین واجب است. زمانی که شخص، دینی را با تفکر و تعقل و تحقیق پذیرش نماید به معنای قبول آن دین، به عنوان مجموعه قوانینی برای رشد و بالندگی او در مسیر زندگی تکاملی می‌باشد. در

نتیجه، تبعیت از دستورات وارده در آن ۵۱ نیز، عقلاً الزام آور می گردد، چنانکه قرآن کریم می فرماید: (اِنَّ الَّذِیْنَ یُكْفِرُوْنَ بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ یُرِیْدُوْنَ اَنْ یُفَرِّقُوْا بَیْنَ اللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ وَّ یَقُوْلُوْنَ نُوْمِنُ بِبَعْضِ وَّ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَ یُرِیْدُوْنَ اَنْ یَتَّخِذُوْا بَیْنَ ذٰلِكَ سَبِيْلًا- اَوْلٰئِكَ هُمُ الْكٰفِرُوْنَ حَقًّا وَ اَعْتَدْنَا لِلْكَٰفِرِیْنَ عَذَابًا مَّهِیْنًا)۱ " آنان که به خدا و رسولان او کافر شوند و خواهند که میان خدا و پیغمبرانش جدایی اندازند (یعنی گویند که اینان فرستاده خدا نیستند) و گویند که ما به برخی از گفتار انبیاء ایمان آوردیم و به بعضی از گفتار آنان ایمان نیاوردیم و اراده کنند که میان کفر و ایمان راهی اتخاذ کنند به حقیقت اینها کافرند و ما برای کافران عذابی خوارکننده مهیا ساخته ایم ". قرآن با صراحت بر عدم پذیرش بعضی از دین و قبول بعض آن به شدت مخالفت نموده و آن را تا سر حد کفر بیان کرده است؛ زیرا اگر چنین ملاکی در روند پذیرش هر دینی اتفاق افتد، آنگاه موجب هرج و مرجی در میان زندگی آدمیان رخ می دهد که نبود چنین دینی بهتر از بود آن خواهد بود؛ زیرا اگر بر فرض مثال، شخصی مسأله خمس را جزء دین دانسته و قبول نماید و دیگری چنین برداشتی نداشته باشد، شخص اول، فرد دیگر را بی دین می نامد و یا اگر خانمی حجاب را از امور دینی نداند ۱. نساء/ ۱۵۱-۱۵۰ و رعایت آن را ضروری نپندارد و مردی حجاب را از امور دینی بداند، آنگاه در صحنّه جامعه مشکلات عدیده ای در روابط اجتماعی پدید خواهد آمد. وانگهی " نؤمن ببعض و نکفر ببعض " مستلزم تناقض در پذیرش است؛ زیرا از طرفی پذیرش دین به معنای اعتماد و مقبولیت آن دین بوده و عدم رعایت دستورات آن، به معنی عدم مقبولیت آن دین به عنوان راه کمال و سعادت بخشی می باشد. بدین خاطر گوئیم: هر انسانی قبل از گزینش دین آزاد است، همانند جوان در انتخاب رشته تحصیل خود، اما بعد از گزینش دین به عنوان راهی برای تنظیم زندگی طبیعی و روانی در مسیر تکاملی خود، باید تسلیم امور اعتقادی و دستورات عملی آن گردد؛ زیرا با آزادی کامل در طریق پذیرش دین، خود را تابع اوامر و نواهی خداوند متعال ساخته است. چنانچه فرد دانشجو بعد از پذیرش و انتخاب رشته تحصیلی، خود را تابع مقدمات و سختی ها و مسائل آموزشی دانشکده خود کرده است. چنانچه کسی در مقام اعتراض برآید و بگوید که قرآن، پیغمبر اکرم را ممنوع از تسلط بر مردمان قرار داده و آزادی را در کفر و ایمان ملاک عمل قرار داده و فرموده: غاشیه/۲۲: (لست علیهم بمصیطر) انعام/۱۰۷: (ما جعلناک علیهم حفیظاً و ما انت علیهم بوکیل) مائده/۹۹: (ما علی الرسول الا- البلاغ) انسان/۳: (انا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفوراً) کهف/۲۹: (فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر) پس شخص حتی بعد از پذیرش دین، در انتخاب عمل و رفتار خود آزاد بوده و هیچ کسی حتی پیامبر حق تحمیل ندارد، در پاسخ گوئیم: اولاً: با بررسی صدر و ذیل آیات معلوم می شود که این آیات پیرامون کفار است و خداوند متعال، پیامبر را دلداری می دهد که خود خوری نکن و از اینکه عده ای جهنمی می شوند نگران نباش؛ زیرا وظیفه تو ابلاغ و بیان حق است و ایمان آوردن مردم تکلیف تو نمی باشد. هر کسی دین را پذیرفت و عمل نمود، به سعادت می رسد و هر کس به خلاف آن رفتار نمود، جز گمراهی و شقاوت چیز دیگری عائد او نمی شود. ثانیاً: آیات مذکور، بر حسب بیانی که این دسته افراد دارند، با برخی آیات دیگر قرآن تناقض دارد مانند: احزاب/۳۶: (و ما کان لمومن ولا- مومنه اذا قضی الله و رسوله امران یكون لهم الخیره من امرهم). احزاب/۶: (النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم) نساء/۶۵: (فلا- و ربک لا- یومنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجاً مما قضیت و یسلموا تسلیماً). در آیات فوق، امر رسول خدا دارای حجیت و اعتبار بوده و مؤمنین باید در امور خود از رسول خدا- صلوات الله علیه- تبعیت نمایند. به هر حال رفع این تناقض- علی الظاهر- به این صورت است که: هر کس دین را پذیرفت باید اطاعت داشته باشد و آنکس که دین را نپذیرفت باید او را رها نمود. نتیجه چنانچه شخصی دین اسلام را به عنوان دین برتر و کامل پذیرفته است، باید رعایت دستوراتش را به جان و دل خود، الزام آور دانسته و بر طبق هوی و هوس شخصی، به گزینش دستورات دینی نپردازد. پس استدلال کسانی که قبول هر نوع پوششی را بر اساس عرف پذیری و جو حاکم بر جامعه توجیه می کنند، بسیار غیر منطقی و نابخردانه و غیر دینی می باشد؛ زیرا بر خلاف گزینش دین خود رفتار نموده اند و به قول مولانا: از پی رد و قبول عامه خود را خر مساز زانکه نبود کار عامی جز خری یا خر خری گاو را باور کنند اندر خدایی عامیان نوح را باور ندارند

از پی پیغمبری به همین خاطر، در آیات بیشماری از قرآن کریم دعوت به تعقل، تدبیر، تفکر، تعلم و تذکر شده که پاره ای از آنها عبارتند از: یوسف/۲: (انا انزلناه قرآناً عربياً لعلکم تعقلون) انفال/۲۲: (ان شَرَّ الدَّوَابِّ عندالله الصم البکم الذین لا یعقلون) البقره/۲۱۹: (کذلک یبینُ الله لکم الایات لعلکم تتفکرون) الروم/۸: (اولم یتفکروا فی انفسهم) الدخان/۵۸: (فانما یسرناه بلسانک لعلهم یتذکرون) القصص/۵۱: (و لقد وَصَلْنَا لَهُم القول لعلهم یتذکرون) الزمر/۹: (هل یتستوی الذین یعلمون والذین لا- یعلمون انما یتذکر اولوا الالباب).

### تذکر و حدیث نفس با خود

زمانی که انسان در زندگی خود، اصالت را به ماده و ماده پرستی بدهد و تمام همت خود را مصروف لذت گرایی و تمتع هر چه بیشتر حیوانی بکند، آنگاه دیگر جایی برای دین و دینداری باقی نمی ماند؛ زیرا اقتضای چنین نگرشی به زندگی، برآورده کردن نیازهای مادی اش می باشد؛ چنانچه دو عامل لذت گرایی و تمتع حیوانی، باعث بر ویرانی بنیان خانواده در غرب شده است. از جمله نیازهای مادی و جسمی، رفع شهوت جنسی می باشد و چون تمام همت فکری و عملی در اصالت بخشیدن به بُعد مادی بدن آدمی بوده، به انحاء ممکن، زمینه بهره برداری جنسی را در جوامع غربی فراهم نموده اند تا به رفع این نیاز حیوانی شهوانی فائق آیند. اما اگر در کنار بعد مادی آدمی، بُعد روحی و روحانی را نیز در نظر گرفت و با کنکاش علمی و عقلی، اصالت را حقیقتاً به روح آدمی و بُعد روحانی او بدهیم، آنگاه رفع نیازهای جسمی و مادی را در تحت کنترل خود درآورده و همت عالیۀ خود را صرف برآورده کردن کمالات روحی خود می نمودیم. ۱. علامه محمدتقی جعفری- ره- در این زمینه می نویسد: "ما با اشتیهای کامل در حال بلعیدن طبیعتی هستیم که به ما تقدیم شده است. اما در میان یک چنین پیشرفتی، معیارهای اخلاقی ما رشد نمی کند، احتیاجات مادی با چنان سرعت بی حساب و کتاب در حال گسترش و پیشرفت هستند که نمی دانیم چه باید بکنیم، اشباع نمی شویم، بی وقفه در حال گسترش تملیک خودمان هستیم. (به عبارت ساده تر، از سرمایه هویت انسانی می خوریم)، لکن در هنگامی که تملیک به ارزش های والاتر و اهداف معنوی مرتبط می شود، حیات درونی انسان را تهی می کند، یعنی انسان به صورت واسطه منفعت پرستی و استثمار در می آید. ... اما در اقیانوس اطلاعات سطحی، روح انسان، نه رو به ۱. در این زمینه حتما کتاب "فرهنگ برتر انسان برتر" از همین نویسنده را مطالعه فرمائید. ترقی بلکه رو به زوال و انحطاط نهاده است. هر چقدر که رفاه مادی و آسایش، افزایش پیدا می کند، از حیات معنوی کاسته می شود. پیشرفت، علم، تکنولوژی و اقتصاد، ما را به بردگی سوق می دهد. ما همواره در پی اکتشافات جدیدی هستیم؛ اهدا ف را نادیده می گیریم؛ واقعا هدف از زندگی چیست؟"

### سخن آخر

تا زمانی که دین اسلام را به عنوان دین برتر و کامل، قبول و پذیرش نکرده باشیم، سخن از حجاب حرفی نامربوط خواهد بود؛ زیرا منتهای حجاب، ترقی و کمال روحی است، چنانچه سایر دستوراتش چنین هدفی را دنبال می کند، که این در سایه دین اسلام محقق می شود. در نتیجه، صحبت های بعدی ما با کسانی است که دین اسلام را به عنوان دین صددرصد کامل پذیرفته و تابع دستوراتش می باشند. ۱. علامه جعفری، محمدتقی، فرهنگ پیرو فرهنگ پیشرو، ص ۱۳۶-۱۳۵.

### رعایت حجاب منوط به ایمان گرایی است

### اشاره

استدلال اثبات این مطلب، مستلزم اثبات چهار مقدمه می باشد.

## مقدمه اول: وجوب حفظ حریم افراد در جامعه

### اشاره

استدلال - همه انسان ها به اقتضای مدنی الطبع بودن، محتاج رابطه اند. - استحکام روابط اجتماعی در صورت حفظ حریم سایر افراد است؟. انسان ها باید حریم سایر افراد را حفظ کنند. بیان

### ۱- همه انسان ها به اقتضای مدنی الطبع بودن، محتاج رابطه اند.

وضوح این مطلب به حدی است که اثبات آن از طریق رجوع به زندگی هر انسانی، به آسانی امکان پذیر است؛ زیرا انسان ها به خاطر محدودیتی که دارند، امکان بی نیاز شدن از دیگران برایشان، نه امری مشکل، بلکه محال و ممتنع است. چه اینکه هر شخصی برای رفع نیازهای مادی خود، به امکانات گوناگونی از قبیل غذا، آب، هوا، وسایل زندگی، امکانات پزشکی و غیره محتاج بوده که تهیه این وسایل مختلف، به تنهایی از عهده یک نفر برآورده نیست؛ مگر آنکه، شخص از اجتماع گرفته و در گوشه ای از بیابان یا دامنه کوهی، با ابتدائی ترین وسایل زندگی نماید و از علم و دانش تجربی و ترقی زندگانی دنیایی محروم ماند. در قرآن کریم نیز خداوند متعال آیات چندی را به عنوان زندگی اجتماعی بشر ذکر کرده که نمونه ای از آنها عبارتند از: حجرات ۱۳: (یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر أو انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم) یعنی: ای مردم ما همه شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم و آنگاه شعبه های بسیار و گروه های مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید. بزرگوارترین شما نزد خداوند با تقواترین شما مردم هستند. زخرف/۳۲: (نحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیوة الدنیا و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات لیتحذ بعضهم بعضاً سخریاً) یعنی: ما خود معاش و روزی آنها را در حیات دنیا تقسیم کرده ایم و بعضی را بر بعضی برتری داده ایم تا بعضی از مردم بعضی دیگر را مسخر خدمت کنند. در سایه زندگی اجتماعی، روابط میان آدمیان برقرار می گردد؛ زیرا تا رابطه ای نباشد، رفع نیاز محقق نمی گردد. پس می توان چنین استدلال کرد که: - همه انسان ها مدنی الطبع اند - هر مدنی الطبعی محتاج رابطه است؟ همه انسانها محتاج رابطه اند.

### ۲- استحکام روابط اجتماعی در صورت حفظ حریم سایر افراد است. انسان، در سطح جامعه دارای دو گونه اعمال است: ۱- اعمال فردی؛ اعمالی که آثار مستقیم و مشهود آنها از حد فرد تجاوز نمی کند و بازتاب مثبت یا منفی آن، تنها به خود شخص برگشت می نماید، مانند: دروغ، ریا، تکبر و... که در قرآن کریم آمده (لاتزر وازرۀ وزر اخری) ۱

### اشاره

یعنی: هیچ نفسی بار دیگری را بر دوش نگیرد. ۲- اعمال اجتماعی و جمعی؛ اعمالی که دارای موج بوده و از حد فرد گذشته و آثار مثبت یا منفی آن به سطح جامعه رسوخ می نماید، مانند: القای مطالب باطل در غالب کتاب، مقاله و سخنرانی، ایجاد زمینه های شهوت رانی و مسائل جنسی مفرط و... که علاوه بر صاحب فعل، دیگران را نیز مبتلا به گناه و کردار زشت می نماید. بدین خاطر، خداوند متعال گناه دیگران را نیز بر دوش شخص القاء کننده و ایجاد کننده آن رفتار و ۱. انعام/۱۶۴. فعل قبیح محسوب می نماید. در قرآن کریم آمده: ( لیحملوا أوزارهم كاملة یوم القیامة و من اوزار الذین یصلونهم بغیر علم) ۱ یعنی: تا آنکه آنان در نتیجه انکار روز قیامت بار سنگین گناه خود را با بار گناه کسانی که از جهل گمراهشان کردند به دوش نهند. در نتیجه اگر شخص، راه و رسم



بدی و یا خوبی را در حیات اجتماعی پدید آورد، به قدر دوام آن، آثار آن عمل به پدید آورنده آن برمی گردد. پس از آنجا که انسان موجودی اجتماعی است، باید در نوع رفتار خود به گونه ای عمل نماید که منجر به کج روی رفتاری در متن اجتماع نگردد؛ زیرا این اجتماع، از مجموعه افرادی تشکیل یافته که دارای موجودیتی ارز شمند همراه با روح والای الهی هستند که خدشه وارد ساختن بر پیکره روان و روح آدمیان، بسی خطرناک تر و خیانت گرانه تر از سلب امنیت مالی و اقتصادی و نظامی است، چه اینکه آثار زیانبارش تا قرن های متمادی به نسل آنان برگشت می نماید و پایه رفتارهای نابهنجاری را می گذارد که بر چیدن و تغییر آن، نه ممکن بلکه محال خواهد بود. دلیل دیگری که تعدیل رفتار را در جامعه ضروری می سازد، انتظار اعضای جامعه از افراد است؛ زیرا تبعیت از ارزش ها و هنجارها، خواسته طبیعی مردم یک جامعه می باشد؛ چرا که با وجود ارزش ها و رفتار هنجار، ۱. نحل / ۲۵. آرامش روحی و روانی مناسبی در میان زندگی مردم حاکم خواهد گشت که از جمله اثرات آن، به ایجاد تلاش و دقت در امور تحصیل و فعالیت های علمی و پژوهشی و اقتصادی و نهایتاً پیشرفت جامعه در امور زندگی دنیوی و اخروی می باشد. نتیجه - اگر در مبحث حاضر یعنی حجاب، قائل به آزادی رفتار گردیم، آثار زیانبارش به حدی می رسد که آتش آن دامنگیر خود آن افراد و خانواده و نسل آنان می شود. چنانچه بر طبق آماری که از کشورهای به اصطلاح متمدن به گوش می رسد، فریاد فزاینده ارزش ها و ندای خستگی روح و روان آدمیان به آسانی قابل شنیدن است. در کتاب "معاشرت زنان و مردان از دیدگاه اسلام" که در مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما قم به چاپ رسیده، آماری به قرار زیر آمده است: "به گزارش رادیو دولتی انگلیس، تحقیق انجام شده در سه روزنامه پر انتشار آن کشور، بیانگر مزاحمت های فراوان جنسی برای کارمندان زن است. ۵۲ درصد زنان در پاسخ به پرسش روزنامه "ایندپندنت" گفتند: به عقیده آن ها این مزاحمت ها به صورت یک مشکل بزرگ در آمده است. روزنامه "اخبار جهان" می نویسد: "۵۰ درصد زنان به شکلی، مورد اذیت قرار گرفته یا همکاران مرد آن ها، بر ایشان مزاحمت ایجاد کرده اند." در سال های ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ در آمریکا، حدود ۱۸ میلیون نفر از زنان کارمند به هنگام کار، مورد اذیت و آزارهای جنسی قرار گرفتند. بیش از نیمی از زنان رده های بالای مشاغل حرفه ای و ۳۰ درصد از کارکنان امور اداری و دفتری در انگلستان و ۷۷ درصد در آمریکا با مزاحمت مدیران و همکارانشان در محیط کار، روبه رو هستند." ۱ در همان کتاب آمده است که: "از هر ده زن آمریکایی، ۴ نفر در محیط کار هدف باج خواهی و تهدید جنسی مدیران و همکاران خود قرار می گیرند." ۲ با آزادی پوشش در غالب هر کیفیت و کمیتی، و هر گونه رفتار دل محور و با هر نوع آرایش دل برنده ای، بی شک زمینه های تحریک غریزه جنسی فراهم می آید، علاوه بر آن که فیلم های مبتذل، رقص ها و عکس های محرک، باعث این شهوت طلبی افراطی می گردد. ۱. صادقی، حسن، معاشرت زنان و مردان از دیدگاه اسلام، ص ۱۹، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، چاپ اول ۱۳۸۲. ۲. همان، ص ۱۹. نمودار زیر، این واقعیت را در صورت بی حجابی محرک و عدم حفظ حریم سایر افراد به خوبی نشان می دهد. جوان مجرد یا توان ازدواج دارد - ازدواج می نماید. دیدن صحنه محرک ندارد یا قدرت کنترل دارد؟ که مطلوب عقل و شرع است. یا قدرت کنترل ندارد یا به خود ارضائی مبتلا می گردد؟ مبتلا به عوارض آن می شود. نمی گردد یا به ارضاء مشروع می پردازد ازدواج دائم ازدواج موقت به ارضاء نامشروع با جنس مخالف؟ زنا یا با هم جنس؟ لواط نمودار بعدی عواقب مرد زن دار را در همان موقعیت محرک نشان می دهد. یا خود را کنترل می کند به زن خود بسنده نموده و آرامش زندگی برای او فراهم می شود. مرد زن دار ازدواج دائم به فکر ازدواج مجدد می افتد یا قدرت کنترل ندارد ازدواج موقت به فکر راه حل دیگری می افتد یا خود ارضایی عواقب زیانبار یا ارضاء مشروع همانند ازدواج مجدد میشود. یا غیر خود ارضایی با جنس مخالف؟ زنا یا ارضاء نامشروع با هم جنس لواط نکته ۱- جمع خود ارضائی و غیر آن نیز امکان دارد. ۲- در هر صورت، خود ارضایی، هم جنس بازی، زنا، ازدواج های موقت و مکرر دائم، باعث بر لغزش و از بین رفتن استحکام خانواده ها، روحیه های عاطفی زناشویی در محیط گرم خانواده، شیوع امراضی متعدد، انحرافات اخلاقی و جنسی، دریده شدن پرده حیا و عفاف از صحنه زندگی اجتماعی و خانوادگی،



زیر پا گذاشتن مسائل دینی و هزاران مشکلات عدیده دیگری می‌گردد که به همین خاطر، ناچار از ذکر پاره ای از انحرافات جنسی در اثر همین پرده دری‌ها می‌باشیم که مسئول این اعمال زشت، کسانی هستند که مروج و باعث شهوت طلبی گشته‌اند که از جمله آنها، زنان بی‌حجاب خودمختار بی‌منطقی هستند که تنها دنباله‌رو، هوی و هوس شخصی خود و نمایش تیپ بهتر و مد لباس خویش‌اند. و آیا نباید به خاطر این خودمخوری، در انتظار عذاب سهمگین الهی باشند؟

## انحرافات جنسی

از نظر اخلاقی، به هر نوع ارضای جنسی که مورد نکوهش قرار گیرد و بلافاصله احساس ندامت دست دهد، انحراف جنسی گفته می‌شود. انواع انحرافات جنسی ۱- همجنس‌گرایی همجنس‌گرایی یکی از کهن‌ترین و با سابقه‌ترین انحرافات‌های جنسی است و به رفتار و سازش جنسی بین دو همجنس چه به صورت رابطه عاطفی و چه به صورت برقراری رابطه جنسی گفته می‌شود. ۲- انحراف خود آزاری دیگر آزاری یا "سادیسیم" نوعی انحراف است که شخص با آزار دادن شریک جنسی خود، لذت می‌برد. ۳- انحراف خود آزاری خود آزاری یا "مازوخیسم" نوعی انحراف جنسی است که فرد از ایجاد درد در خود به وسیله خود یا به وسیله دیگران لذت می‌برد. فعالیت‌های خود آزاری ممکن است به صورت آزار رساندن خیالی به شکل اعمال زجرآور مختلف از فرو کردن سوزن به بدن، سوزاندن دست، زخمی کردن بدن و مشاهده خون، یا به طور شفاهی مثل دشنام دادن و تحقیر کردن همراه باشد. ۴- انحراف سادو مازوخیسم این کلمه از دو واژه "سادیسیم" ("دگر آزاری) و مازوخیسم (خود آزاری) تشکیل یافته است. این دو، لازم و ملزوم یکدیگرند و فردی که از یکی از این دو انحراف لذت ببرد، از انحراف دیگر نیز لذت خواهد برد. شخص "سادیک" ابتدا قربانی خود را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهد و چه بسا او را به قتل نیز برساند، بدین وسیله خوی سادیسمی خود را ارضاء می‌کند، سپس نوبت به ارضای قوی "مازوخیستی" او می‌رسد و شخص منحرف با مشاهده وضع بلاذفاع قربانی خود، ضمن اینکه به اوج لذت می‌رسد از کرده خودپشیمان می‌گردد و میل پیدا می‌کند که مورد اذیت و آزار دیگری قرار بگیرد. ۵- بت پرستی جنسی بت پرستی جنسی یا "فتی شیسم" جنسی، به انحرافی گفته می‌شود که شخص پس از دیدن شیء یا عضوی از جنس مخالف تحریک شده، از آن لذت می‌برد. فرد منحرف به جای آنکه با جنس مخالف خود عشق ورزد و با خود او تماس عادی و طبیعی حاصل کند، به یکی از اعضای بدن یا شیء متعلق به معشوق مانند کفش، دستمال، عطر و مانند آن تحریک جنسی شده، سعی می‌کند با تمام قوا به آن دست یابد. ۶- انحراف حیوانی بازی (زوفیلی) نوعی از انحراف که به جای زن، برای ارضای نیاز جنسی خود به حیواناتی از قبیل سگ روی می‌آورند. ۷- انحراف مرده پرستی در انحراف مرده پرستی یا "نکروفیلی" تماشا یا تماس با جسد مرده، سبب تحریک و ارضای جنسی می‌شود. "نکروفیل" (شخص مبتلا به بیماری)، گاه مرده را نزد خود نگاه می‌دارد و مرتباً نگاه کرده، حتی می‌بوسد یا با آن رابطه جنسی برقرار می‌کند. بی‌دفاع بودن جسد، عامل مهمی در وادار کردن بیمار به عمل جنسی می‌باشد. ۸- انحراف عریان‌نمایی جنسی خودنمایی یا عریان‌نمایی جنسی، انحرافی است که فرد با نشان دادن آلت تناسلی خود به زنان پاکدامن در مکان‌هایی که در معرض دید همسایگان و رهگذران باشد، تحریک شده، به خیال خود ارضاء می‌شود. ۹- انحراف نظر بازی نظربازی، انحرافی است که افراد منحرف فقط از راه نگاه کردن به اعضای بدن دیگران، لذت می‌برند و بدین وسیله به ارضای جنسی می‌رسند. نیاز جنسی و کنجکاوی، سبب این رفتار انحرافی می‌شود و در مردان جوان بیشتر دیده می‌شود. ۱۰ این نوع انحرافات نه تنها به علت بی‌حجابی بلکه وجود عوامل دیگری همچون رفتارهای نابهنجار میان والدین و فرزندان و مشکلات جسمی و عاطفی نیز می‌باشد. اما در این میان، نفس تحریک شهوت جنسی و از بین بردن پرده حیا و عفاف در صحنه عمومی اجتماع، بی‌تأثیر و کم‌تأثیر نمی‌باشد؛ زیرا آنگاه که زمینه‌های رشد شهوت جنسی به صورت آزاد همراه با ناهنجاری‌های خانوادگی و عاطفی دیگر و حتی مسائل و مشکلات اقتصادی فراهم آید، باید در انتظار این قبیل انحرافات بوده و از

بودن آنها متعجب نگردیم. بنابراین، خیره سری و خود محوری بر مدار خوی حیوان پرستی ۱. مطالب انحرافات جنسی برگرفته از کتاب آسیب شناسی اجتماعی، اثر هدایت الله ستوده از ص ۱۷۰ الی ۱۷۷ با رعایت تلخیص می باشد. شهوانی، نه رفتاری انسانی بلکه بدتر و شنیع بارتر از رفتار حیوانی صرف است که تنها قیافه تمدن و فرهنگ به خود گرفته و درون آن حکایت از یک زندگی پر آشوب جنگلی و کهن می نماید. همانند جامعه های باستانی که دچار انحرافات جنسی در خور زمان خود بوده اند که اکنون بعد از گذشت قرن‌ها از آن، آدیان عصر حاضر، آنان را به باد تمسخر و جهالت می گیرند و پوزخند عالمانه ای سر می دهند، غافل از آنکه خود سزاوارتر از هر شخص، به حکم جهالت و پوزخندهای عالمانه جاهلان می باشند. به عنوان نمونه، می توان از انواع انحرافات جنسی جامعه های باستان، موارد زیر را برشمرد تا با مطالعه آنها، به فکر امروز خود برآمده و از سیاه چال دنائت و حیوانت به درآمده و تاج کرامت و عزت و بندگی خود را فدای خوی حیوانی شهوانی ننموده و با اندک تعقل و تفکر پیرامون چهار سؤال مهم: من کیستم! از کجا آمده ام؟ برای چه آمده ام؟ و به کجا می روم؟ حرمت انسانیت خود و دیگران را نگه داشته و دامن به رشد خوی حیوانی شهوانی نزده باشیم:

### نمونه‌های از انحرافات جنسی جامعه های باستان

- مردم مصر و بابل بر این باور بودند که رابطه جنسی با یک کشیش، موجب نزدیک شدن به خدا می شود. "هردوت" می نویسد: زنان شهر بابل باید یک مرتبه به معبد زهره رفته، مجاناً و بالعرض خود را تسلیم مرد بیگانه نمایند و اگر کسی پولی می داد، باید آن وجه را به خزانه دار معبد بسپارند که به مصارف خیریه برساند. - در معبد ارمنستان "آکی لی زن"، رسمی شایع بود که دوشیزگان به هنگام معینی از سالهای زندگی، وارد معبد شده، خود را در اختیار مراجعان و خواهندگان قرار می دادند و این کار یک عمل مقدس و فریضه مذهبی محسوب می شد و ازدواج هر دوشیزه، مستلزم گذراندن چنین دوره ای بود. زنانی که چهره ای زیبا داشتند زود از معبد باز می گشتند؛ ولی آنها که زشت بودند، مدتی مدید در آنجا می ماندند. بعضی از سه سال حتی بیشتر در آنجا انتظار می کشیدند. ۱ (باستانی پاریزی، ۱۳۶۵: ۳۲۷).

### نتیجه

از آن جهت که حجاب، حقیقتش، حفظ کرامت زن، رعایت حق الهی و حفظ حریم زن و مرد در روابط اجتماعی است، بی شک قدرت شگرفی در احیا و ماندگاری عفاف و حیای عمومی جامعه و جلوگیری از انواع گوناگون بهره برداری های جنسی دارد؛ زیرا زمانی که زن با حفظ حریم خود و دیگران در جامعه رفت و آمد کند، هیچ مرد سالمی به خود اجازه تعدی و تجاوز نمی دهد و تنها مردان مریض القلبی می مانند که با برخورد عمومی جامعه نسبت به رفتار زشتشان مواجه می شوند. بنابراین، هر انسان سلیم العقلی، باید حریم سایر افراد را محترم شمرده ۱. همان منبع. و موجبات رنجش هموعان خود را فراهم نیاورد؛ چرا که ما از نسل موجوداتی هستیم که قدرت و قوه پرواز تا آسمان اعلی و عالم اسماء را در درون خود داریم و با قلب خود، حامل امانتی بزرگ هستیم که فرمود: "القلب حرم الله" و تنها قلب انسان مؤمن و پاک است که توان حمل عظمت نور الهی را داشته و بسیار حیف و تأسف بار است که به خاطر لذات حیوانی و خوی شهوانی و فکر دنیایی، خود را محروم از رشد و تعالی معنوی و کمالی نموده و منحصر در عالم طبیعت صرف نمائیم که این تنها وصف قورباغه های در کنار باتلاق ها می باشد که گفت: قورباغه ها بی اعتنا به وسعت هستی در کنار باتلاق ها با دست های بلندشان، با کثافت ها پیمان بسته اند. به گل ها و کرم ها قانع هستند سوسک ها برایشان ترانه می خوانند قورباغه های مسست سرشار از شادی و خیال روی دویا نشسته شکسته شکسته، می خوانند. این جا بهشت ماست. این جا بهشت برین است. ۱. مرحوم استاد علی صفائی حائری

استدلال - حجاب عملی صالح است. - عمل صالح در نزد شرع و عقل ستودنی است. \*حجاب نزد شرع و عقل ستودنی است. بیان

### ۱- حجاب عملی صالح است.

اثبات این مطلب در مقدمه قبلی گذشت؛ زیرا اگر حفظ حریم افراد را امری ضروری دانسته و حجاب مدنظر شرع مقدس اسلام را، عاملی برای جلوگیری از مفساد اجتماعی، اخلاقی و جنسی شهوانی بدانیم، آنگاه هر انسان منصفی به صالح بدون چنین عملی حکم خواهد کرد.

### ۲- عمل صالح در نزد شرع و عقل ستودنی است.

تشخیص راه و رسم خوب و پسندیده، از سه طریق زیر امکانپذیر است: الف: از منظر شرع؛ آنگاه که شخص، دینی را به عنوان آئینی از جانب خدای حکیم پذیرفت، با رجوع به سخن انبیاء و کتاب آسمانی اش، می تواند وظایف خود را تشخیص داده و بر طبق فرامین و اوامر دینیش رفتار نماید. وظایفی که در غالب های واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح مشخص شده و براساس قرار گرفتن در هر غالبی، می توان حکم به خوبی یا بدی آن عمل و رفتار نمود. ب: از نگاه عقل؛ عقل آدمیان به عنوان مرکز تشخیص حق از باطل، براساس مصالح و مفساد هر فعل، حکم به خوبی یا بد بودن آن می نماید. بنابراین، دزدی را که باعث ایجاد ناامنی در جامعه می شود و غیبت را که موجب ورود به حریم خصوصی افراد می گردد، امری قبیح و زشت برمی شمارد. ج: از گذر وجدان آگاه؛ وجدان بیدار هر شخصی، از طریق حُسن و قبح هر فعلی، حکم به خوب یا بد بودن آن می کند. مثلاً همه افراد، براساس وجدان آگاه خود، دزدی، قتل، غارت، فحشا، هتک حرمت و تجاوز به حریم ناموسی دیگران را عملی زشت برشمرده و در مقابل، صداقت، راستی، دوستی و خیرخواهی را اعمالی مستحسن و خوب معرفی می نماید. پس هر فعلی که دارای حُسن و خیر باشد، نزد عقل و شرع و وجدان آگاه، عملی پسندیده خواهد بود و حجاب که موضوع مورد بحث ما می باشد، با گذر از هر سه فیلتر بالا، دارای حُسن بوده و بی حجابی عملی قبیح شمرده می شود. در شرع مقدس، تأکید زیادی بر حجاب شده است چنانچه در مباحث قبلی بدان اشاره شد. از منظر وجدان بیدار، به علت آنکه بی حجابی میل به شهوت رانی را افزایش می دهد و این شهوت رانی بر خلاف شوون والای انسانیت انسان ها می باشد، حکم به قباح بی حجابی می نماید؛ چه اینکه از دید وجدان سلیم، جنس مرد با دیدن زنی زیبا، با اندامی موزون و عشوه گری های خیابانی، نسبت به او تحریک شده و میل به هوس رانی در مرد تقویت می گردد. از دیدگاه عقل، چون بی حجابی از عوامل ایجاد شهوت رانی و انحرافات جنسی می تواند باشد و مفساد زیادی بر آن مترتب می گردد، آن را امری زشت و ناپسند برمی شمارد که از جمله مفساد آن، عبارتند از: میل به خودارضائی، هتک حرمت نوامیس، گسیختن روابط زناشویی در حریم پاک خانواده، ایجاد بیماری های گوناگون مقاربتی و غیره. پس با اندک تأملی غیر متعصبانه و به دور از حس حیوان صفتی، می توان به صالح بودن حجاب در جامعه حکم نمود. چنانچه در تبلیغات تجاری غربی با نبودن حجاب، زن را به عنوان وسیله ای برای شهوت پرستی و از گذر این قوه، برای منافع اقتصادی برگزیده اند. روزه گارودی در کتاب "هشدار به زندگان" می نویسد: "تبلیغات تجاری (به شیوه غربی) بیش از آنکه مایه تباهی طبیعت باشد، موجب هلاکت انسان است، بیش از یکصد هزار نفر کارمند آژانس های تبلیغاتی، شب و روز در پی ایجاد "واکنش های شرطی" در مردم اند تا

آنان را در برابر آفیش‌ها، سرلوحه‌ها، و فیلم‌های تبلیغاتی تلویزیونی، تأثیرپذیر (و شاید بهتر باشد بگویم آسیب‌پذیر) سازند. شیوه بنیادین کار این موسسات غربی تبلیغات تجاری بر فرمول معروفی که "هیتر" در کتاب خود "نبرد من" در مورد "پروپاگاندا" مطرح کرده است، استوار است: وقتی می‌خواهید جامعه‌ای را به سوی چیزی بکشید، حیوانی ترین و پست‌ترین غرائز او را آماج و نشانه "پروپاگاندا" یا تبلیغات خود قرار دهید. غده آب دهان او را برای آگهی یک "کنسرو" و غریزه جنسی او را برای آگهی یک جوراب یا یک اتومبیل آخرین سیستم، تحریک کنید".<sup>۱</sup> در نتیجه، از سه منظر عقل و شرع و وجدان سلیم، زن نه موجودی بی ارزش و مورد مصرف خوی حیوان صفتی، بلکه انسانی دارای روح الهی و با کرامت بوده و مظهر جمال الهی می‌باشد که احترام به او احترام به انسانیت است. بنابراین، حجاب به زن، کرامت و شرافت داده و او را از دست بازیگران منفعت طلب حیوانی و اقتصادی نجات می‌دهد. با این وصف، آیا می‌توان حجاب را یک عمل صالح به شمار نیارود؟!<sup>۱</sup> آوینی، مرتضی، توسعه و مبانی تمدن غرب، ص ۹۰.

### مقدمه سوم: عمل صالح متلازم با ایمان است.

#### اشاره

استدلال - عمل صالح در دین اسلام، بدون رعایت ایمان، فاقد حیات طیبه و اثر اخروی است - هیچ کاری بدون حیات طیبه ارزشی ندارد. \*عمل صالح بدوق ایمان ما فاقد ارزش است. بیان

#### ۱- عمل صالح در دین اسلام، بدون رعایت ایمان، فاقد حیات، طیبه و اثر اخروی است.

مصدق عمل صالح، آنچنان بدیهی است که نیازی به توضیح و تبیین، ندارد و تنها می‌توان گفت. هر عملی که براساس شرع مقدس، وجدان سلیم و معیار عقل، حسن و قبح و مصالح و مفاسد آن مشخص گردد، در صورت صفت حسن و فایده، آن فعل، عمل صالح شمرده می‌شود. اما ایمان از جمله اموری است که می‌بایست تعریف دقیقی از آن ارائه گردد، تا در تشخیص مصداق مومن از غیر آن، به مشکلی برخورد نشود. تعریف ایمان تعاریف متعددی از ایمان ارائه شده که به نظر نویسنده، تعریف زیر از دقت بالایی برخوردار می‌باشد. علامه جعفری ره- در تعریف ایمان گفته‌اند: "ایمان عبارت است از پذیرش یک حقیقت و قرار دادن آن به عنوان اساسی ترین عنصر فعال شخصیت و تفسیر و توجیه کننده همه سطوح آن."<sup>۱</sup> با توجه به این تعریف، زمانی که انسان، خدا را به عنوان یک حقیقت پذیرفت، باید تمام نیازهای جسمی و روحی و فکری خود را بر اساس آن حقیقت و در راه رسیدن به آن برآورده نماید. اما نکته قابل دقت، در پذیرفتن و قبول این حقیقت است که آیا تنها ایمان زبانی، مصداق کامل این پذیرش است یا آنکه تصدیق قلبی کافی بوده و یا هر وی اینها، مصداق کامل ایمان هستند؟ در پاسخ باید گفت: دیدگاه‌های متفاوتی میان متکلمان و فلاسفه و فرقه‌های اسلامی در این باره وجود دارد که به پاره‌ای از آنها به اختصار اشاره می‌کنیم: - اشاعره و جهمیّه؛ اینان قائلند که ایمان همان باور قلبی یا عمل دل ۱. علامه جعفری، محمدتقی، شرح و تفسیر نهج البلاغه، ج ۶، ص ۲۴۸. است؛ تصدیق قلبی خدا، رسالت پیامبر اسلام- صلوات الله علیه- و تعالیم او. در نظر این گروه، مومن کسی است که آنچه را پیامبر آورده است، با دل بپذیرد، اما اقرار زبانی نه رکن ایمان بوده و نه شرط آن و لازم نمی‌باشد. - کرامیّه: ایمان نیازمند تصدیق قلبی نیست، بلکه اقرار زبانی به یگانگی خداوند و حقانیت رسول اکرم- صلوات الله علیه- و تعالیم او برای ایمان کافی است. - معتزله: ایمان، عنوانی برای عمل صالح یا طاعات است. ایمان، اسلام و دین، هر سه از یک واقعیت حکایت می‌کند و آن چیزی جز طاعت نیست. - گروهی از اشاعره و بسیاری از امامیه: ایمان آمیزه‌ای از باور قلبی و اقرار زبانی است. به راستی کدام نظر پیرامون ایمان، حاکی از

حقیقت آن می باشد؟ آیا اقرار زبانی، یا تصدیق قلبی یا جمع هر دوی آنها؟ پاسخ صحیح را باید به نزد انسان شناسان حقیقی و خدا باوران راستین به جستجو پرداخت و از زبان آنان حقیقت را دریافت تا براساس آن، رفتار خود را پایه ریزی نمود. حضرت علی علیه السلام ایمان را اینگونه معرفی می نمایند که: "الایمان معرفه بالقلب و اقرار باللسان و عمل بالارکان" ۱۱. نهج البلاغه، حمت ۲۱۸، ترجمه سید کاظم ارفع. ایمان عبارت از شناخت قلبی، اقرار زبانی و عمل به ارکان ایمان است. امام صادق علیه السلام هم در معمری ماهیت ایمان می فرماید: (الایمان هو الاقرار باللسان و عقد فی القلب و عمل بالارکان" ۱ ایمان اقرار زبانی، تصدیق قلبی و عمل به ارکان ایمان است. از منظر جانشینان پیامبر اکرم- صلوات الله علیه- پذیرشی که نه تنها در ظاهر بلکه در باطن همراه با عمل به آنچه اقرار کرده و با قلب تصدیق نموده، حاکی از ایمان خواهد بود. در حقیقت، ائمه اطهار- علیهم السلام- راه ایمان را براساس تأثیر ظاهر بر باطن و باطن بر ظاهر معرفی کرده اند تا با رسوخ آن در ظاهر و جان آدمی، مایه رفتار ایمانی گردد. یعنی رفتاری موحدانه و براساس نگرش توحیدی. چنانچه خدای متعال در پاسخ به اعرابی که گفتند ایمان آورده ایم فرمود: (قالت الاعراب امنا، قل لم تؤمنوا و لکن قولوا اسلمنا و لما یدخل الایمان فی قلوبکم) ۲ شما ایمان نیاورده اید بلکه بگوئید اسلام آورده ایم و هرگز ایمان داخل در قلب هایتان نشده است. در این کریمه نورانی، خداوند متعال ما بین اسلام و ایمان تفاوت نهاده ۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۳. ۲. حجرات/ ۱۴. و ورود به اسلام را بسنده به شهادت زبانی نموده، ولی ورود به ایمان را اعم از اقرار زبانی و قلبی و عمل به آن اقرار دانسته است. امام صادق علیه السلام در پاسخ سماعه که عرض کرد: یابن رسول الله؛ مرا از اسلام و ایمان خبر دهید که آیا این دو با همدیگر متفاوتند؟ حضرت فرمودند: "اسلام، شهادت به یگانگی خدا و تصدیق به رسول او می باشد، که به سبب این شهادت، خون افراد حفظ می شود، ازدواج و ارث بردن جایز می گردد و به ظاهر، اجتماع مردم مسلمان تحقق پیدا می کند. اما ایمان، هدایت است و آن چیزی است که از صفت اسلام در قلوب تثبیت می شود و باعث بر عمل می گردد" ۱. در این روایت شریف، حضرت به خوبی تفاوت میان اسلام و ایمان را بیان فرموده و ایمان را از صفات اسلام بر شمرده و برای آن حرکت و عمل قائل شده است. در نتیجه، رفتار انسانها باید منشاء ایمانی داشته باشد. چنانچه در آیات قرآنی، بر این معنا اشاره شده و آمده است: نحل/ ۹۷- (من عمل صالحاً من ذکر أو انثی و هو مؤمن فلنحییته حیوة طیبه) ۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۱. یعنی: هر کس از مرد و زن، کار نیکی به جای آورد در حالی که ایمان داشته باشد ما او را در حیات طیب و پاکیزه زنده می گردانیم. نساء/ ۱۲۴- (و من یعمل من الصالحات من ذکر أو انثی و هو مؤمن فاولئک یدخلون الجنة) یعنی: هر کس از مرد و زن که عمل صالح انجام دهد در حالی که ایمان داشته باشد پس آنها داخل بهشت می شوند. رعد/ ۲۹- (الذین آمنوا و عملوا الصالحات طوبی لهم و حسن مآب) یعنی: کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند خوشا بر احوال آنها و مقام نیکوی آنها. براساس آیات قرآنی فوق، تلازم ایمان با عمل صالح به خوبی آشکار می گردد؛ زیرا در حقیقت ایمان، عمل نهفته، و اعتبار عمل نسبت به هدف اعلی مشخص می شود. به همین خاطر در روایات آمده است کسی که گناهی انجام دهد- چه کبیره و چه صغیره- از محدوده ایمان خارج می گردد. مرحوم امام خمینی- رحمه الله علیه- در کتاب شریف "شرح جنود عقل و جهل" خود این روایت را این چنین نقل می کند که: "فإذا اتی العبد کبیره من کبار المعاصی او صغیره من صغار المعاصی، التي نهی الله- عزوجل- عنهما، کان خارجاً من الایمان، ساقطاً عنه اسم الایمان و ثابتاً علیه اسم الاسلام، فان تاب و استغفر، عاد الی دار الایمان." ۱ یعنی: زمانی که شخص گناهی از گناهان کبیره یا صغیره انجام دهد، گناهی که خداوند متعال از آنها نهی کرده است، نه تنها خارج از دایره ایمان می گردد که اسم ایمان هم از او برداشته می شود. در حالی که هنوز در زمره مسلمانان قرار دارد. پس اگر توبه و استغفار نماید به منزل ایمان برخواهد گشت.

## ۲- هیچ کاری بدون حیات طیبه ارزشی ندارد.

در منظر قرآن کریم، زمانی حیات طیبه نصیب آدمی می گردد که تلازم ایمان و عمل صالح برقرار باشد، چنانکه در مقدمه اول،

این تلازم اثبات گردید. اما دلیل این اعتبار بر فعل آدمی که بدون حیات طیبه، عمل انسان فاقد ارزش است، در هدفمندی و غایت افعال خلاصه می گردد. اگر منتهای نگاه انسان در انجام کارهایش اعم از صالح و غیر صالح، مرز عالم دنیا و لبه گور باشد، به منزله نابودی و فنا خواهد بود؛ زیرا برای بعد از دنیا حیاتی قائل نمی باشد و گر نه، کسی که قائل به حیات سی از مرگ است و حیات پس از مرگ را باطن رفتار دنیایی اش بدانند، بی شک در این رفتار دنیایی، منتهای نگاهش را به آخرت خواهد دوخت و از هر نیت پلید حیوانی و قدرت مداری و شیطان صفتی پرهیز می نماید. پس زمانی که غایت هر فعلی را به سر سلسله موجودات ختم کنیم، آنگاه است که نوع رفتار خود را براساس آن سر سلسله و خواسته هایش ۱. امام خمینی -ره- شرح جنود عقل و جهل، ص ۹۷. تطبیق می دهیم، اما زمانی که غایت را در همین دنیا خلاصه کنیم، آنقدر امواج حیوانی و شهوانی بر صحنه زندگی بشر موج می زند که جایی برای انسانیت و معنویت باقی نمی گذارد. به هر حال در فرهنگ قرآنی، منتهای عمل صالح همراه با ایمان را، حیات طیبه و بهشت و رضوان الهی معرفی کرده که گویای مدعای ما در این مسئله می باشد. یعنی اگر فعل ما، منجر به حیات طیبه نگردد، فاقد ارزش است. حضرت آیت الله جوادی آملی در این زمینه می فرماید: "این انسان کوتاه نظر هر کاری که برای دنیا کرد در دنیایش به نتیجه آن کار می رسد ولی عملش باطل است. یعنی چون جانی برای عمل او نیست. این عمل او را به حیات طیب و پاک و پاکیزه نمی رساند، مگر نه آن است که حیات طیب را باید خدا بدهد، مگر نه آن است که تمام نعمت های هستی را الله داد، کسی که به الله معتقد نیست چگونه به حیات طیب می رسد" ... ۱. همچنین ایشان در ادامه می فرمایند: "برای مؤمن بیم و هراس نیست؛ زیرا از یک محدوده تنگی به جهان ابد پر می کشد، او هرگز بیمی ندارد، این همان ۱. آیت الله جوادی آملی، یاد معاد، ص ۴۲. تعبیر بلند قرآن کریم است که می فرماید: مؤمنین خاص و اولیای الهی (لا خوف علیهم و لا هم یحزنون) ۱ نه درباره گذشته محزون و غمگیت اند، نه درباره آینده خوف و هراسناک. بر این اساس، قرآن کریم، حیات طیب را مال کسی می داند که دارای جان با ایمان و کار مثبت باشد. پس دو گروه از حیات طیب بی بهره اند: کسی که جانش با ایمان نباشد گرچه کار مثبت کرد بی بهره است، کسی که جانش با ایمان است ولی انسان بی خاصیت و بی اقدام است او هم بی بهره است، یقیناً کسی که کافر به عمل است بی بهره است، او که محل بحث نیست؛ تنها یک گروه از حیات طیب برخوردارند و آن کسانی هستند که جانشان با ایمان و کارشان مثبت باشد " ... ۲. ۱. مائده/۶۹. ۲. همان، ص ۴۳.

### مقدمه چهارم: تلازم حجاب لا ایمان

استدلال - حجاب عملی صالح است - عمل صالح متلازم با ایمان است - حجاب متلازم با ایمان است بیان دو مقدمه این استدلال در مباحث قبلی ثابت گردیده است. بنابراین نتیجه این قیاس، صادق می باشد. چنانچه در آیات حجاب، آمدن قید ایمان، به خوبی حاکی از این مطلب است. احزاب/۵۹- (یا ایها النبى قل لازواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیبهن ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین و کان الله غفوراً رحیماً) در آیه فوق، کلمه "نساء المؤمنین" در صدد بیان این نکته است که دستور پوشش برای همه زنان نیست، بلکه تنها برای زنانی است که به خدا و پیامبر او ایمان آورده اند. نور/۳۰-۳۱: (قل للمومنات یغضضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن و لا یدین زینتهن الا ما ظهر منها ولیضربن بخمرهن علی جیوبهن... و توبوا الی الله جمیعاً ائیه المؤمنون لعلکم تفلحون) در این کریمه نورانی نیز، خطاب را به مؤمنات کرده و دستور حجاب داده است. همچنین در آخر آیه، بحث توبه و برگشت به خدا را مطرح کرده، همراه با قید "مؤمنون" که همگی حکایت از این تلازم می کند. از لحاظ کنکاش عقلی نیز این تلازم صادق است؛ زیرا کسی که رفتار خود را بر اساس حیات طیبه و خدا و آخرت پی ریزی نکرده و تمام همت و نگاهش معطوف به عالم دنیا می باشد، چه لزومی بر این حجاب در خود می بیند که آن را عمل نماید. از طرفی چنین شخصی تمام نگاهش به حجاب، به معنای پوشش خواهد بود؛ زیرا حقیقت حجاب، نه تنها لباس بلکه هرگونه رفتار محرک آمیز می باشد چنانچه فرمود:



(فلا تخضعن بالقول فيطمع الذي في قلبه مرض وقلن قولاً معروفاً) ۱ پس شما زنان به نرمی و ظرافت با مردان سخن مگوئید تا کسی که دلش بیمار است به طمع بیفتد، بلکه به درستی سخن بگوئید. ۱. احزاب/۳۲. و یا فرمود: (و لا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولى...) ۱ شما زنان مانند زنان جاهلیت آرایش نکنید. بنابراین، حجاب با ایمان به خدا گره خورده است و بی حجابی در بی ایمانی خلاصه می گردد. پس اگر بی حجابی نوعی سرپیچی از دستور الهی شمرده شود، براساس روایات، باطن آن رذیلت و تاریکی است؛ زیرا به علت سرپیچی نوعی گناه شمرده می شود و باطن گناه چیزی جز تاریکی نمی باشد. در مقابل، باطن حجاب روشنایی خواهد بود. از این جهت امام باقر علیه السلام فرمودند: "المومن لا يُنجسه شيء" ۲ یعنی مؤمن دچار رذیلت و پستی نمی شود. زیرا حقیقت مؤمن به علت امتثال از اوامر الهی، نور است؛ چنانچه امام رضا علیه السلام فرمودند "؟ فالمؤمن... ابوه النور و أمه الرحمه" ۳ مژمن زائیده نور و رحمت الهی است. ۱. احزاب/۳۳. ۲. محاسن برقی، ج ۱، ص ۲۲۵. همان. یعنی سراپای وجود مؤمن نور است؛ چه اینکه مؤمن در مسیر نور قدم برمی دارد که فرمود: (الله نور السموات و الارض) و آنکه با نور همنشین گردد، بی شک نورانی می گردد، به همین خاطر فرمود: (قل ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین) ۱ یعنی همه اعمال و رفتار و عبادات و زندگی و مردنمان برای خدا باشد؛ زیرا بودن در مسیر خدا، مساوی با روشنایی و نورانیت وجودی است؛ زیرا خود خدا نور است: الله نور السموات و الارض. بدین خاطر مؤمن در منظر امامان و خداوند متعال دارای ارزش است که امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند متعال مؤمن را از نور عظمت و جلال کبریائی خود خلق نموده است. پس اگر کسی بر مؤمنی طعنه زند یا بر او اهانت نماید، به تحقیق به جنگ با خدا برخاسته و از ولایت الهی خارج گشته و تحت ولایت شیطان قرار گرفته است. ۲. انعام/۱۶۲. قال الصادق علیه السلام: ان الله تبارک و تعالی، خلق الله من نور عظمته و جلال کبریائه، فمن طعن علی المؤمن أو ردّ علیه، فقد ردّ علی الله فی عرشه و لیس هو من الله فی ولایته و انما هو شرک شیطان. (همان ج ۲ ص ۲۲۴) پس بر بی حجابان چیزی جز تاریکی و ظلمت به ارث نمی رسد؛ زیرا محدوده رفتار خود را براساس عالم دنیای صرف تعیین کرده اند و در این عالم ماندن و گذر نکردن از آن، تیرگی جان را به ارمغان می آورد. بنابراین، خوشا بر حال زنان با حجاب به معنی حقیقی آن، نه تنها به معنی چادر سر کردن؛ که قرین با نور و رحمت الهی اند و بدا بر حال بی حجابان به معنی حقیقی آن، حتی بر زنان چادر به سر آرایش کرده و طناز، که قرین با ظلمت و تاریکی اند. و تو خود بخوان حدیث مفصل را از این مجمل.

### نتیجه چهار مقدمه

با توجه به این چهار مقدمه، می توان به خوبی درک کرد که چرا رعایت حجاب منوط به ایمان گرایبی است؛ زیرا تا انتهای نگاهمان از دنیا گذر نکند و به حیات طیبه نیندیشیم و خداخواهی را بجای هوا و هوس خواهی و خودخواهی نگذاریم، رعایت حجاب معنا و مفهومی پیدا نخواهد کرد. و تا زمانی که این قاعده انسان ساز زندگی ساز را سرلوحه کارمان فرار ندهیم، رنگ و بوی ایمان و صداقت، به درون جان و خانه و بر جامعه مان وارد نخواهد شد که فرمود: (ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین) ۱ زمانی که کلیه کارهایمان براساس خداخواهی و خدا محوری شکل بگیرد و از خود محوری و هوس خواهی حیوانی شهوانی پرهیز گردد، آنگاه به این ملاک اجتماعی زیبایی انسان ساز، تن در خواهیم داد که "هر چه را برای خود می پسندی برای دیگران نیز پسند و هر چه را برای خود نمی پسندی برای دیگران نیز پسند؛" زیرا همانگونه که ما از اموری، در رنج قرار می گیریم و از آن نفرت داریم، شاید اشخاصی هم در جامعه از حجابی دچار نفرت و رنجش، روحی و جسمانی قرار بگیرند که ۱. انعام / ۱۶۲. موجبات آن را هوس خواهی و خودخواهی ما فراهم کرده است. در این صورت، چنانچه سلامتی روحی و روانی و جسمی فرزندان و نسل و ناموسمان برای ما امری مسلم است، همین سلامتی را برای دیگران نیز ضروری دانسته و از هر اقدام برخلاف آن، به شدت دوری بجوئیم. باشد که دیگران نیز با ما اینچنین رفتار نمایند. اگر زن بی حجاب به معنای حقیقی آن، می

دانست با این نوع لباس و رفتار و طنز و طعنه‌های چه مشکلات جان سوز و خانمانسوزی را در میان افراد بر جای می‌گذارد، شاید هیچگاه به این اقدام ظالمانه روی نمی‌آورد. اگر می‌دانست هر جوانی که به خاطر تحریک قوای جنسی اش از طریق نگاه به زنان بی‌حجاب، مبتلای به بیماری خود ارضائی جنسی می‌شود، و با هر خود ارضائی، آسیب‌های جدی بر جسم و جان آنان وارد می‌آید و یا هر مرد زن داری که با دیدن یک صحنه محرک زن طنز، از عشق و علاقه اش به همسر و خانواده اش کم می‌شود، چه ظلم بزرگی بر انسان‌ها وارد می‌آورد، شاید هیچگاه خود را به خاطر این رفتار قبیحانه نبخشد. هر چند عده‌ای بر این گونه مسائل و مشکلات واقفند، اما به خاطر منطقی و خوی حیوانی شهوانی صرف، بویی از انسانیت و وجدان بر مشامشان نرسیده و با کمال ظلم و بی‌رحمی در صدد کشتن انسانیت انسانها-خواستہ یا ناخواستہ- برآمده‌اند. اینجاست که نقش ایمان، به خوبی روشن می‌گردد؛ چرا که شعله‌های حیات ابدی، او را از خودمحوری و هوس‌مداری‌های بخیلانه و رنگ و بوی زندگی بدور از حیوان پرستی شهوانی را به وی ارزانی می‌دارد.

## بی‌حجابی ظلم است

### اشاره

استدلال - بی‌حجابی در سطح جامعه عملی در غیر موقعیت و مکان خود است. - هر عملی در غیر موقعیت خود ظلم است؟ بی‌حجابی ظلم است. بیان

### ۱- بی‌حجابی در سطح جامعه عملی در غیر موقعیت و مکان خود است.

زن به اقتضای زن بودن و لطافت روحی اش، مشتاق زیبایی و جلوه‌نمایی و طنز و طعنه است. حتی در متن دستورات دینی، آرایش نمودن زن برای مرد محرمش مورد سفارش و تأکید قرار گرفته است؛ اما در دین اسلام، آرایش زن را محدود به حدودی کرده که در آیه زیر به خوبی بیان شده است: (قل للمؤمنات یغضضن..... ولا یبدین زینتهن الا لبعولتهن او آبائهن او آباء بعولتهن او ابنائهن او اخوانهن او بنی اخوانهن او نسائهن او ما ملکت ایمانهن.... لعلکم تفلحون) ۱ در این آیه کریمه، سلسله افرادی را معرفی کرده که زن می‌تواند زینت خود را برای آنها آشکار نماید. در نتیجه، در منظر دین اسلام، زن حق جلوه‌نمایی در هر جا و مکانی و مقابل هر شخصی را ندارد، بلکه تنها می‌تواند در میان محرمان خود، بدون پوشش سر و گردن و نشان دادن زیورآلات خود حضور داشته باشد. البته، این بدان معنا نیست که در میان افراد محرم خود از قبیل: پدر، برادر، دایی و عمو، با هر نوع لباس و پوشش و آرایش محرکی وارد شود؛ زیرا منظور آیه تنها عدم محدودیت‌های اجتماعی است نه آزادی‌های ما بین زن و شوهر در مقابل افراد محرم. گرچه دایی یا عموی انسان محرم‌اند اما خالی از قوای شهوانی جنسی نیستند و چه بسا با وضعی نابهنجار در مقابل افراد محرم به غیر از شوهر، باعث بر تحریک این قوه در آنها گشته و از این طریق آنان را مبتلای به خود ارضائی یا نزدیکی با همسر همراه با یاد و خاطره آن صحنه و یا احیاناً تجاوز به آن شخص نماید که ۱. نور/۳۱. نمونه‌هایی از این قبیل وقایع زشت در جامعه اتفاق افتاده است. به قول ویکتور هوگو: "مردان بازیچه زنانند و زنان بازیچه شیطان" ۱ و دیگر فرقی نمی‌کند که آن زن خوش اندام، دختر دایی باشد یا هر غریبه دیگر. آنچه مهم است، تحریک خوی شهوانی است که برایش، محرم و نامحرم معنا ندارد. وانگهی؛ اگر منظور از حجاب، حیا و پاکدامنی و جلوگیری از شهوت رانی است، دیگر استثنائی در کار نخواهد بود و استثنای قرآن به علت همان مطلب فوق است که تنها مجوزی برای عدم محدودیت‌های اجتماعی است نه انجام هر رفتار محرک آمیزی.

### ۲- هر عملی در غیر موقعیت خود ظلم است.



ظلم در لغت به معنای قراردادن چیزی در غیر جای خود معنا شده است. راغب اصفهانی در مفردات گوید: "الظلم عند اهل اللغة وكثير من العلماء وضع الشيء في غير موضعه المختص به اما بنقصان أو بزيادة و اما بعدول عن وقته و مكانه." "ظلم نزد اهل لغت و بسیاری از دانشمندان عبارت است از نهادن چیزی در غیر جای ویژه آن، یا کم تر و یا بیشتر، و یا آن را در وقت و مکان خود انجام ندادن. ۱. سیدمجتبی هاشمی رکاوندی، روانشناسی زن، ص ۸۵ با این معنا، ظلم به سه قسم تقسیم می شود: ۱- ظلم عقیدتی: یعنی رعایت نکردن جایگاه واقعی امور در عقیده و باور، در نتیجه شرک که امری باطل و ممتنع است نوعی ظلم می باشد که فرمود: (ا ن الشرك لظلمٌ عظیم) ۲۱- ظلم فردی: یعنی رعایت نکردن جایگاه واقعی امور در مورد حقوق خود. چنانچه حضرت آدم و حوا از خوردن شجره ممنوعه منع شده بودند و بعد از اقدام به این کار، به عذرخواهی پرداختند و عرض کردند: (ربنا اِنَّا ظَلَمْنَا انفسنا) ۲ به عبارتی، ظلم فردی به معنای عدم اجرای فرامین خدا می باشد. ۳- ظلم اجتماعی: یعنی رعایت نکردن جایگاه واقعی حقوق مردم و تخلف از قوانینی که موجب تأمین نیازهای واقعی جامعه است. چنانچه در قرآن آمده: (ان الذين يأكلون اموال اليتامى ظلماً انما يأكلون في بطونهم ناراً) ۱۳. ۱. لقمان/۱۳. ۲. اعراف/۲۳. ۳. ابراهیم/۲۲۷. یعنی: به درستی کسانی که اموال افراد یتیم را از روی ظلم می خورند، همانا در شکم آنان انباری از آتش فراهم می کنند.

### نتیجه

رعایت نکردن حجاب، به منزله هر سه نوع ظلم می باشد؛ زیرا خداوند دستور به حجاب داده است و زمانی که شخص، برخلاف دستور الهی رفتار کند، در حقیقت جایگاه واقعی حجاب را در عقیده و باورش رعایت نکرده است. بی حجابی ظلم فردی است؛ زیرا فرمود: (لا- یبدین زینتهن الا- ما ظهر منها) ۱، یعنی زینت خود را آشکار نکنید مگر آن مقداری که خدا دستور داده است و شخصی که برخلاف آن رفتار نماید، در حقیقت پای خود را فراتر از محدوده خویش گذارده و در مسیری غیر از مسیر تعیین شده قدم برداشته است. به همین دلیل در سوره احزاب وجود چادر را (ذلک ادنی ان یعرفن فلا یوذین) معرفی کرده است؛ زیرا زمانی شخص مورد آزار و اذیت قرار می گیرد که در غیر جای خویش قرار گرفته و از مسیر خود خارج شود. هرچند ممکن است تحقق آزار و اذیت در مسیر هم صورت پذیرد اما در این هنگام از موضوع بحث یعنی ظلم، خارج است. ۱. نور/۳۱. بی حجابی ظلم اجتماعی است؛ زیرا در قرآن فرمود: (و لا یبدین زینتهن الا لبعولتهن أو...) یعنی آشکار کردن زینت تنها برای دسته ای از افراد که جزء محرمان به شمار می روند جایز است نه برای آحاد افراد. به این خاطر، زمانی که شخصی از این دستور الهی تجاوز کند و با آرایش خود در منظر همه افراد جامعه به رفت و آمد بپردازد، نوعی تجاوز به حریم دیگران است. چه اینکه ممکن است مردی با دیدن زنی دیگر، که از زن خود زیباتر باشد به وسوسه افتاده و جدای آنکه دچار هوی و هوس پرستی گردد، میل او نیز از زنش کاسته شود. و آیا این چیزی به جز ظلم است؟!

### بی حجابی فسق است

از آنجا که بی حجابی ظلم است و ظلم نوعی گناه و معصیت است و گناه همان خروج از راه حق می باشد و خروج از راه حق، حقیقت فسق است، پس بی حجابی هم نوعی از فسق شمرده می شود. چنانچه حضرت امام صادق علیه السلام در معنای فسق فرموده اند: "معنی الفسق فکل معصیة من المعاصی الکبار فعلها فاعلها أو دخل فیها داخل بجهة اللذة و الشهوة و الشوق الغالب، فهو فسق و فاعله فاسق، خارج من الايمان بجهة الفسق". ۱ فسق عبارت است از هر نوع نافرمانی خدا و معصیتی که از معاصی بزرگ باشد و فاعل آن یا کسی که داخل آن معصیت شده به جهت لذت و شهوت و غلبه تمایلات به این عمل مبادرت کرده است. این فعل، فسق

و فاعل آن فاسق است که به جهت فسق از ایمان خارج است. آن کس که به علت لذت و شهوت و غلبه تمایلات، روبه بی حجابی ۱. ری شهری، محمد محمدی، منتخب میزان الحکمه، ح ۱۵۶۱۳. آورده و تنها از سر خودخواهی و هوس رانی، اقدام به این کار می کند و در پاسخ به این سؤال که چرا اینگونه رفتار می کنی؟ جواب نازیبای "دلم می خواهد" را بر زبان جاری می کند، به علت غلبه تاریکی بر وجود او می باشد که در این صورت بدون نور در حرکت است و جایی را جز منطفه لجززار هوی و هوس مشاهده نمی کند. یعنی پا در محدوده فسق گذارده و خارج از دایره ایمان گشته است و گرنه کسی که وجودش نورانی باشد، ممکن نیست از عبارات زشتی همچون "دلم می خواهد" در این مواقع استفاده کند. نور، روشن کننده حقایق است و حقایق، راه رسیدن به سعادت است و در جاده سعادت، هر فعلی بی هدف و از سر لذت و شهوت نخواهد بود. به همین دلیل در قرآن، علت عذاب وارده بر تکذیب کنندگان آیات حق را، فسق معرفی می کند و می فرماید: (والذین کذبوا بآیاتنا یمسهم العذاب بما کانوا یفسقون) ۱. کسانی که آیات ما را تکذیب کردند دچار عذاب می شوند به خاطر آنکه فاسق شدند. پس شخص بی حجاب، باید بداند انتهای کارش چیزی جز عذاب الهی نخواهد بود. و زمانی این عذاب برای او معنا و مفهوم پیدا خواهد کرد که اعتقاد او به مبداء و معاد در وجودش رسوخ نموده و معنای قرب الهی را فهمیده باشد. ۱. انعام/۴۹.

### بی حجابی مساوی با اسراف است.

خدا بی حجابان را دوست ندارد. اسراف در لغت به معنی "السرف تجاوز الحد فی کل فعل یفعله الانسان" ۱ آمده است. یعنی تجاوز از حد در هر کاری که انسان انجام می دهد. بنابراین، زمانی که آرایش منحصر در حصار خانه محرم قرار گرفته است، آرایش و طنازی در بیرون خانه، تجاوز از حد آرایش و جلوه گری است. چنانچه فرمود: (ولا یبدین زینتهن الا لبعولتهن و...) در نتیجه بی حجابی نوعی اسراف کاری بوده و عامل آن مسرف است؛ زیرا اسراف منحصر در چیزی نیست بلکه در هر کاری اسراف وجود دارد. چنانچه امام صادق علیه السلام فرمودند: "فی کل شیء اسراف" ۲. ۱. مفردات القرآن. ۲. میزان الحکمه، ج ۸۴۹۷ از این جهت که بی حجاب، مسرف است، خداوند هم او را دوست ندارد. چه اینکه فرمود: (انه لا یحب المسرفین) ۱ زمانی این آیه و سخن، بر بی حجابان و هر تجاوزکاری، تکان دهنده و آغازگر حرکت تکامل گرانه می شود که شخص، معتقد نظری و عملی به خدا و حرکت به سوی او باشد که فرمود: (والی الله المصیر) ۲ زیرا همگان شامل این کریمه نورانی هستیم که فرمود: (انا لله و انا الیه راجعون) ۳ هنگامی این آیه برای ما دارای ارزش می شود که اصالت را به روح داده و ماده را وسیله ای بیش نپنداریم. آخرت را هدف دانسته و زندگی دنیا را فانی. به بیانی، پاسخ قانعی برای چهار سؤال مهم: من کیستم! از کجا آمده ام؟ برای چه آمده ام؟ و به کجا می روم؟ یافته باشیم و هدفی از سنخ امر باقی برای زندگی قائل شویم و گرنه در غیر اینصورت، نه آیه "انه لا یحب المسرفین" در ما اثر می کند و نه آیات عذاب الهی. ۱. اعراف / ۳۱. ۲. علق / ۳۸. بقره / ۴۶ و ۱۵۶.

### حجاب محدودیتی است که باعث بر ترقی روحی می شود.

#### اشاره

استدلال - حجاب نوعی محدودیت است. - هر محدودیتی دارای حکمت است؟ حجاب دارای حکمت است. بیان

### ۱- حجاب نوعی محدودیت است.

با دقت غیرمتعصبانه، رعایت حجاب اسلامی به معنای خاص دینی آن، که عبارت از پرهیز از هرگونه طنازی و بدن نمائی و عشوه

پراکنی زن می باشد، نوعی محدودیت برای زن به شمار می رود. زنی که بدون چادر و بدون محدودیت کلامی و رفتاری، به صحنه جامعه می آید، در نوع رفتار و کردار و انجام کارهایش، بی تردید، آزادی عمل بیشتری، نسبت به زن با حجاب اسلامی دارد. به عنوان مثال، زن با حجاب اسلامی به هنگام سوار و پیاده شدن از تاکسی، خرید از مغازه، حضور در مجالس مهمانی و فعالیت های مختلف اداری و اجتماعی از محدودیت ها و سختی های بیشتری برخوردار می باشد. پس حجاب به هر تقدیر، نوعی محدودیت خواهد بود.

## ۲- هر محدودیتی دارای حکمت است.

با تحلیل دقیق، می توان دریافت که هر محدودیتی دارای حکمت و علتی است، چنانچه مادر، فرزند خود را نسبت به امور و وسائل محدود نماید؛ زیرا ضامن سلامتی فرزندش خواهد بود. با دقت در آیات قرآن کریم، با سه نوع محدودیت برخورد می کنیم: ۱- محدودیتی که به منزله زمینه خلقت انسان بوده و در آن، غالباً از طرز آفرینش انسان سخن می گوید: - (الانسان خلق ضعيفا) ۲- انسان ضعیف آفریده شده است. - (ان الانسان خلق هلوعا) ۳- بدرستی که انسان آزمند آفریده شده است. - (خلق الانسان من عجل) ۴- انسان شتابگر آفریده شده است. در این نوع محدودیت، انسان نه به اختیار خود بلکه به مقتضای ۱. سه نوع محدودیت برگرفته از کتاب نگاهی دوباره به تربیت اسلامی اثر دکتر خسرو باقری می باشد با تغییرات و اضافات. ۲. نساء/ ۲۸. ۳. معارج/ ۱۹. انبیاء/ ۳۷. طبیعتش، انسانی ضعیف، آزمند و شتابگر آفریده شده که با مبارزه با این صفات سرشتی و ذاتی، ره یافت به ترقی و تکامل می گردد. این نوع محدودیت، با تمام خصایص به ظاهر منفی اش، نقطه عزیمت و شکستن حدهای دنیایی و مادی، برای فتح قله های تکامل و گذر از محدوده حیوانی به عالم روحانی می باشد. اگر ضعف و شتاب زدگی نباشد، قدرتمندی و آراستگی به حلم معنا پیدا نمی کرد. پس این نوع محدودیت، باعث بر پیشرفت روحی بوده و نه تنها مذموم نیست بلکه ممدوح می باشد. ۲- محدودیت هایی که در گرو قرار گرفتن انسان در برخی موقعیت ها است. مثلاً- احساس در ماندگی در موقعیت دشواری و محدودیت انحصار طلبی و بخل ورزی به هنگام بهره مندی و بی نیازی. در قرآن کریم آمده: (ان الانسان خلق هلوعاً و اذا مسه الشرُّ جزوعاً و اذا مسه الخیر منوعاً) ۱ یعنی: به درستی که انسان آزمند آفریده شده است. هر گاه به او شر و بدی رسد شروع به جزع و نالیدن می کند و زمانی که به او خیری رسد، انحصار طلب می گردد. در این آیه، انسان دارای محدودیت آزمندی در خلقت است و دو موقعیت متفاوت در مقابل او ترسیم شده که دو نوع رفتار از خود می تواند ۱. معارج/ ۱۹. به نمایش بگذارد؛ یکی موقعیت گرفتاری و دیگری موقعیت بهره مندی. اگر انسان براساس این محدودیت، در موقعیت گرفتاری، شروع به نالیدن نماید و در موقعیت بهره مندی، به بخل ورزی متمسک گردد، هر دو مذموم خواهد بود. اما همین انسان می تواند از این نوع محدودیت در این دو موقعیت، کمال بهره وری را نموده و باعث بر ترقی کمال و روحی خود گردد، چنانچه در موقعیت گرفتاری متمسک به صبر و استقامت گردد و در موقعیت دوم، مسلط بر خوی حیوانی شده و دست گیری و خیرخواهی را مقدم بر خودخواهی و انحصارطلبی نماید که هر دو ممدوح می باشد. ۳- محدودیت از طریق اختیار و دخالت خود انسان. به بیانی، با دست خود، بر پای خود بند پیچیده و عامل رکود خود می شود. مثلاً با رویارویی با حقیقتی، خود را از آن محروم نموده و آن حقیقت را تکذیب نماید و یا با رسیدن رحمتی بر خود، به علت نیرنگ بازی و دغل کاری باعث قطع و برگشت آن رحمت گردد. چنانچه در قرآن می فرماید: (و اذا اذقنا الناس رحمهً من بعد ضرء مستهم اذا لهم مکر فی آیاتنا) ۱ یعنی: زمانی که به مردم رحمتی بعد از سختی ها به آنان رسیده بناگاه در آیات ما نیرنگ بازی می کنند. ۱. یونس/ ۲۱. این قضیه همانند آن است که شخصی، دارای (لطفی از انسان دیگری گردد، اما بر اثر خیانت به وی، آن لطف از او برداشته شود. در نتیجه، این مکر و خدعه و نیرنگ نوعی محدودیت است که به دست خود آدمی بر پای خودش پیچانده می شود. این نوع محدودیت کاملاً نکوهش آمیز است؛ زیرا آدمی خود برای خود محدود

**جامعه و دولت اسلامی موظف به رعایت حجاب است.****اشاره**

استدلال - جامعه اسلامی موظف به رعایت امور دینی است. - در رأس امور دینی ظاهری در جامعه، رعایت حجاب است؟. جامعه اسلامی موظف به رعایت حجاب است.

**۱- جامعه اسلامی موظف به رعایت امور دینی است.****اشاره**

در صحت این مقدمه، جای هیچ تردیدی نیست؛ چرا که به جامعه ای می توان اطلاق جامعه اسلامی نمود که در آن، همت و مقصدش، پیاده نمودن دستورات اسلامی باشد. اما این رعایت و عمل، به معنی آن نیست که در غیر حکومت حضرت مهدی علیه السلام می توان به تمامی احکام الهی عمل نمود؛ زیرا مسائل گوناگونی در هر جامعه ای وجود دارد که عامل منع یک فکر دینی کامل می گردد. ولی از آنجا که دستورات دینی هر کدام براساس بازتاب خود، مختلف هستند، طبیعتاً قید الزام رعایت آنها متفاوت خواهد بود. به بیانی، مسائلی که در سطح جامعه و در منظر عام مردم به وقوع می پیوندد، با مسائلی که در گوشه خانه یا مغازه ای رخ می دهد، از حیث بازتاب اجتماعی در یک سطح و درجه نیستند. همانند تظاهر به شرب خواری و شراب خواری پنهانی در خانه؛ که اولی باعث بر فسق و بی حیایی اجتماعی می گردد و به حکم عقل، برخورد با آن به مراتب با اهمیت تر از نوع دوم است. و یا دروغ گفتن و ایجاد نا امنی و هتک حرمت نوامیس که بی شک در یک درجه قرار ندارند. بنابراین، جامعه اسلامی باید حتی المقدور در زمان غیبت، دستورات اسلامی را در سطح جامعه عملی و پیاده نماید و در این راستا، بایستی که هر جامعه را، ظاهری اسلامی نگه دارد و در طریق باطنش، تلاش جدی تدریجی نماید. پس باید از مسائلی همچون، دزدی، سلب امنیت اجتماعی و ناموسی، تظاهر به بی دینی و فسق به شدت جلوگیری به عمل آورد. بر طبق آیه ۴۱ سوره مبارکه حج که فرمود: (الذین ان مکنا هم فی الارض اقاموا الصلاة و اتوا الزکوة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر والله عاقبه الامور) یعنی (": آنان که خدا را یاری می کنند) آنهايي هستند که اگر در روی زمین به آنان اقتدار و تمکین دهیم نماز به پای دارند و زکات به مستحقان می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و عاقبت امور به دست خدا می باشد". هدف از حکومت و نظام اسلامی، افزون بر استقرار نظم، نوعی بستر سازی و ایجاد شرائط برای اجرای احکام دینی است؛ چرا که به فرموده خدا در آیه، عاقبت امور از آن خدا می باشد. یعنی نهایت این زندگی، منتهی به خدایی است که به عنوان خالق است و منتهای حرکت مخلوقاتش، به او ختم می گردد. در این زمینه حکومت اسلامی دو حرکت عمده باید انجام دهد:

**۱- ظاهر سازی اسلامی در جامعه**

بدون تردید در حکومت اسلامی، ظاهر اسلامی داشتن شرط است؛ چرا که براساس قاعده معروف تأثیر ظاهر بر باطن، ظاهر خراب جامعه، به شخصیت باطنی جامعه هم لطمه وارد خواهد نمود. پس اموری که به ظاهر جامعه اسلامی خدشه وارد می نماید، باید به سرعت نه به تدریج، لگام قانونی زد و مسائلی همچون گناهان علنی، فسق و فجور، دزدی، هتاک و پرده دری و تجاوز به نوامیس را به سرعت ریشه کردن نمود. از جمله این امور، بی حجابی یا بدحجابی است که به شدت بر باطن جامعه اسلامی صدمه می زند و

## ۲- باطن سازی اسلامی در جامعه

منظور از باطن سازی، ترویج فکر و فرهنگ قرآنی و اسلامی است که نیاز به زمان دارد تا در غالب های گوناگون فرهنگی و علمی و هنری به ترویج مبانی اصیل اسلامی پرداخته شود و فکر اسلامی را در متن زندگی فردی و اجتماعی انسان ها وارد نماید که از جمله بهترین و مهمترین اقدامات در این زمینه، همت بلند وزارت آموزش و پرورش و آموزش عالی کشور از طریق مدارس و نهادهای علمی و آموزشی می باشد. ۲- در راس امور دینی ظاهری در جامعه، رعایت حجاب است. حجاب از جمله مسائلی است که با نبودش در سطح جامعه، باعث بر تخریب آثار ظاهری جامعه اسلامی می گردد؛ زیرا حجاب همچون صدای اذان و نماز جماعت، از جمله شعائر دینی است که هر کس با دیدن چنین صحنه ای در جامعه، حکم به اسلامی و دینی بودن آن مرز و بوم می نماید. هر چند آثار باطنی حجاب، به مراتب مهم تر و مؤثرتر از آثار ظاهری آن است؛ زیرا حجاب باعث بر امنیت جنس مطلوب مرد و حفظ کرامت های انسانی می گردد، چنانکه بی حجابی باعث بر تقویت خوی حیوانی شهوانی و از بین رفتن حیات با کرامت انسانی می شود. در نتیجه، از آن جهت که حجاب امری دینی بوده و از جمله شعائر دینی هم می باشد، رعایت آن در سطح جامعه اسلامی، امری واجب و ضروری است، بالاخص که بی حجابی در مباحث قبلی نوعی از ظلم و فسق و اسراف شمرده شد که نتیجتاً مبارزه و تلاش در رفع آن، امری جدی و غیر قابل انکار واقع می گردد. اما در چگونگی این اهتمام از جانب دولت اسلامی، سه نظریه مطرح است: ۱- گروهی معتقدند از آنجا که اصل حجاب یک واجب شرعی بوده و بی حجابی حرام است، باید از آن جلوگیری کرده و برای ملزوم کردن زنان، بایستی قوانین الزامی وضع کرد. ۲- عده ای معتقدند که اصل حجاب یا واجب است یا واجب نیست و اگر واجب باشد، وظیفه ای شخصی است و در هر صورتی الزام بر آن جایز نیست. به باور این دسته، همانگونه که الزام بر بی حجابی درست نیست، الزام بر حجاب هم صحیح نمی باشد. ۳- عده ای می گویند، اصل حجاب واجب است و فرهنگ سازی و فعالیت تبلیغی برای آگاه کردن مردم نسبت به این وظیفه، لازم است، ولی نفس رعایت نکردن حجاب، کیفی را به دنبال نمی آورد و نمی توان کسی را بر ترک واجبی چون حجاب مجازات کرد و قانون بر الزام آن وضع کرد.

### بررسی سه نظریه

بطلان نظریه دوم در مباحث قبلی واضح گشته و نیازی به توضیح بیشتر ندارد. اما در مورد نظریه سوم که مجازات را از بی حجابی منتفی می کند باید گفت: اعمال واجب دینی به دو دسته شخصی و اجتماعی تقسیم می شود: دسته اول همچون غیبت، دروغ، حسد و غیره می باشد که پرهیز از آن ها واجب است. دسته دوم اعمالی چون دزدی، قتل، غارت، تظاهر به فسق و... می باشد که مبارزه با آنها بر هر حاکمی مخصوصاً حاکم اسلامی ضرورت دارد. اما گاهی ممکن است عملی دارای هر دو جنبه باشد، یعنی هم عملی اجتماعی و هم عملی شخصی به حساب آید. مانند شراب خواری که تا زمانی که در گوشه خانه مشغول خوردن باشد، حکمی شخصی برای خود دارد ولی زمانی که به صحنه اجتماع کشیده شود، حکمی اجتماعی پیدا خواهد نمود. و یا همانند غیبت و دروغ که تا زمانی که منجر به جو اغتشاش اجتماعی نگردد، دارای همان حکم شخصی است ولی اگر باعث بر نا امنی اجتماعی گردد، بی شک حکمی اجتماعی بر آن بار خواهد گشت. از این گذر، بر خورد با مسأله بی حجابی هم به دو گونه خواهد بود: زمانی بی حجابی، در محدوده ای خاص مثلاً ما بین اقوام در یک باغ می باشد و زمانی در سطح عمومی جامعه؛ مسلماً نمی توان پذیرفت که بی حجابی دارای اثرات منفی اجتماعی نیست. بنابراین باین پذیرش، نمی توان انتظار داشت، نسبت به این دو نوع بی حجابی، یک نوع رفتار و حکم موازی صادر نمود. چنانچه قرآن کریم، دو نوع عمل برای هر انسانی قائل است: یکی اعمال فردی که بار آن بر

دوش شخص می باشد و دیگری اعمالی که بار مثبت یا منفی آن بر دوش دیگران نیز حمل می گردد. در نتیجه، زمانی که عملی باعث بر آثار منفی و مخرب در اجتماع می شود، تنها نمی توان به موعظه و نصیحت بسنده نمود؛ گرچه موعظه و کار فرهنگی از جمله راهکارهای مؤثر و بازدارنده قبل از ارتکاب جرم محسوب می شود ولی در زمان جرم، باید به شیوه امر به معروف و نهی از منکر عمل نمود، یعنی ترکیبی مراتبی از کار فرهنگی و قضایی. اگر بنا باشد بی حجابی جرم محسوب نگردد، ورود به هر باری هر خانمی در جامعه به آسانی می تواند باعث بر مشکلات عدیده خانوادگی، مهار گسیختگی جنسی و غیره گردد. در نتیجه عدم جرمیت بی حجابی، مساوی با آزادی بی چون و چرای آن می باشد. سوال: آیا حجاب تنها امر دینی است که باید در جامعه رعایت گردد و سائر مسائلی را نادیده گرفت؟ جواب: برخورد با هر امر بی دینی در سطح جامعه از جمله ضروریات و وظایف دولت اسلامی می باشد اما حساسیت نسبت به مسائلی که در سطح جامعه و خصوصاً در منظر عمومی جامعه رخ می دهد، از جهت برخورد و پیشگیری و مبارزه، بسی قابل اهمیت تر است؛ به عنوان مثال، شراب خواری حرام است اما شراب خواری در سطح عمومی جامعه به مراتب بدتر از حرام بودن شراب خواری در گوشه خانه می باشد؛ زیرا باعث بر بی حیایی و هنجار شکنی می گردد. بی حجابی در جامعه هم از این مقوله بوده که مبارزه با آن، بسی مهمتر از مبارزه با دزدی و شراب خواری است. چه اینکه بی حجابی آثار آن بر روان افراد به طور مستقیم می باشد و منجر به اختلالات روحی و روانی می گردد؛ زیرا این امر، موجب شهوت رانی و تسلط قوای حیوانی بر قوای انسانی شده و با این تسلط، زندگی روحانی و معنوی انسان ها به مخاطره جدی می افتد و از طریق بندگی خارج می شود. سوال: آیا مگر نه این است که حجاب امری فردی و شخصی است پس چرا حکومت دخالت می کند؟ البته، چنانچه در مباحث مقدمه کتاب ذکر گردید، حقیقت حجاب، حقی الهی است و اگر آن را امری شخصی معرفی می کنیم، مسامحه ای در تعبیر بیش نیست؛ زیرا قانون حجاب، یک قانون الهی بوده که بنده در برابر آن چاره ای جز قبول ندارد. بنابراین، متقابلاً حقی هم نخواهد داشت. وانگهی، اگر هم آن را حقی شخصی بدانیم، اما زمانی که باعث بر تجاوز حقوق انسانی انسانها و نا امنی روحی و روانی افراد جامعه گردد، آنگاه از حیطة شخص به عموم سرایت می نماید. در نتیجه برای کنترل آن باید دولت اسلامی مداخله جدی از طرق فرهنگی و اجرایی نماید.

### بررسی سه نظریه

بطلان نظریه دوم در مباحث قبلی واضح گشته و نیازی به توضیح بیشتر ندارد. اما در مورد نظریه سوم که مجازات را از بی حجابی منتفی می کند باید گفت: اعمال واجب دینی به دو دسته شخصی و اجتماعی تقسیم می شود: دسته اول همچون غیبت، دروغ، حسد و غیره می باشد که پرهیز از آن ها واجب است. دسته دوم اعمالی چون دزدی، قتل، غارت، تظاهر به فسق و... می باشد که مبارزه با آنها بر هر حاکمی مخصوصاً حاکم اسلامی ضرورت دارد. اما گاهی ممکن است عملی دارای هر دو جنبه باشد، یعنی هم عملی اجتماعی و هم عملی شخصی به حساب آید. مانند شراب خواری که تا زمانی که در گوشه خانه مشغول خوردن باشد، حکمی شخصی برای خود دارد ولی زمانی که به صحنه اجتماع کشیده شود، حکمی اجتماعی پیدا خواهد نمود. و یا همانند غیبت و دروغ که تا زمانی که منجر به جو اغتشاش اجتماعی نگردد، دارای همان حکم شخصی است ولی اگر باعث بر نا امنی اجتماعی گردد، بی شک حکمی اجتماعی بر آن بار خواهد گشت. از این گذر، بر خورد با مسأله بی حجابی هم به دو گونه خواهد بود: زمانی بی حجابی، در محدوده ای خاص مثلاً ما بین اقوام در یک باغ می باشد و زمانی در سطح عمومی جامعه؛ مسلماً نمی توان پذیرفت که بی حجابی دارای اثرات منفی اجتماعی نیست. بنابراین باین پذیرش، نمی توان انتظار داشت، نسبت به این دو نوع بی حجابی، یک نوع رفتار و حکم موازی صادر نمود. چنانچه قرآن کریم، دو نوع عمل برای هر انسانی قائل است: یکی اعمال فردی که بار آن بر دوش شخص می باشد و دیگری اعمالی که بار مثبت یا منفی آن بر دوش دیگران نیز حمل می گردد. در نتیجه، زمانی که عملی



باعث بر آثار منفی و مخرب در اجتماع می شود، تنها نمی توان به موعظه و نصیحت بسنده نمود؛ گرچه موعظه و کار فرهنگی از جمله راهکارهای مؤثر و بازدارنده قبل از ارتکاب جرم محسوب می شود ولی در زمان جرم، باید به شیوه امر به معروف و نهی از منکر عمل نمود، یعنی ترکیبی مراتبی از کار فرهنگی و قضایی. اگر بنا باشد بی حجابی جرم محسوب نگردد، ورود به هر باری هر خانمی در جامعه به آسانی می تواند باعث بر مشکلات عدیده خانوادگی، مهار گسیختگی جنسی و غیره گردد. در نتیجه عدم جرمیت بی حجابی، مساوی با آزادی بی چون و چرای آن می باشد. سوال: آیا حجاب تنها امر دینی است که باید در جامعه رعایت گردد و سائر مسائلی را نادیده گرفت؟ جواب: برخورد با هر امر بی دینی در سطح جامعه از جمله ضروریات و وظایف دولت اسلامی می باشد اما حساسیت نسبت به مسائلی که در سطح جامعه و خصوصاً در منظر عمومی جامعه رخ می دهد، از جهت برخورد و پیشگیری و مبارزه، بسی قابل اهمیت تر است؛ به عنوان مثال، شراب خواری حرام است اما شراب خواری در سطح عمومی جامعه به مراتب بدتر از حرام بودن شراب خواری در گوشه خانه می باشد؛ زیرا باعث بر بی حیایی و هنجار شکنی می گردد. بی حجابی در جامعه هم از این مقوله بوده که مبارزه با آن، بسی مهمتر از مبارزه با دزدی و شراب خواری است. چه اینکه بی حجابی آثار آن بر روان افراد به طور مستقیم می باشد و منجر به اختلالات روحی و روانی می گردد؛ زیرا این امر، موجب شهوت رانی و تسلط قوای حیوانی بر قوای انسانی شده و با این تسلط، زندگی روحانی و معنوی انسان ها به مخاطره جدی می افتد و از طریق بندگی خارج می شود. سوال: آیا مگر نه این است که حجاب امری فردی و شخصی است پس چرا حکومت دخالت می کند؟ البته، چنانچه در مباحث مقدمه کتاب ذکر گردید، حقیقت حجاب، حقی الهی است و اگر آن را امری شخصی معرفی می کنیم، مسامحه ای در تعبیر بیش نیست؛ زیرا قانون حجاب، یک قانون الهی بوده که بنده در برابر آن چاره ای جز قبول ندارد. بنابراین، متقابلاً حقی هم نخواهد داشت. وانگهی، اگر هم آن را حقی شخصی بدانیم، اما زمانی که باعث بر تجاوز حقوق انسانی انسانها و نا امنی روحی و روانی افراد جامعه گردد، آنگاه از حیطة شخص به عموم سرایت می نماید. در نتیجه برای کنترل آن باید دولت اسلامی مداخله جدی از طرق فرهنگی و اجرایی نماید.

### حرف های دوستانه، دوستی های صادقانه

ای خواهر و یا برادر گرامی، اگر در برابر همه این مباحث حجاب، به جمله "من دلم می خواهد، او نگاه نکند"، "من آزادم، هر جور لباس بپوشم و یا آرایش کنم"، "چرا اینقدر گیر می دهند، تمسک کنی، چند مطلب را دوستانه با تو در میان می گذارم که امیدوارم تو هم دوستانه بشنوی و یا دوستانه با دلیل منطقی رد نمایی: ۱- همه می دانیم، که قانون بد، بد است. همواره باعث ظلم و تجاوز بوده و می باشد. اما ای دوست عزیز، آیا به نظر شما، بی قانونی بهتر است، یا قانون بد؟ به نظر من، وجود قانون بد، تنها باعث ظلم است، اما در کشور بی قانون، علاوه بر ظلم و تجاوز، هرج و مرج موج می زند و هیچ ملجأ و پناهی ولو به ظلم وجود ندارد. من دلم می خواهد، یعنی بی قانونی و هرج و مرج و این خیلی زشت تر و بدتر از قانون بد است. ۲- پیرامون خوب بودن و صالح بودن حجاب، استدلالی برای تو در مباحث قبلی ذکر کردم، یک قیاس شکل اول منطقی بود و محتوای آن را نیز اثبات نمودم، اگر امکان دارد، قبل از اعتراض و گفتن "دلم می خواهد" و...، آن استدلال را به صورت منطقی رد نما. ۳- مطمئناً هر انسان عاقلی، از پاکدامنی خوشش می آید؛ حتی مردان شهوت پرست، اگر متوجه عدم پاکی و بی عفتی زن و یا فرزند خود گردند، با آنها برخورد جدی خواهند نمود. و یارن ناپاک، که با هر مردی به راحتی رابطه جنسی برقرار می نماید، از تجاوز بدون رضایتش به او، اظهار ناراحتی می کند که این شعبه ای از خمس پاکدامنی او می باشد. پس، به نظر شما، چه کسی در عالم یافت می شود که مخالف پاکدامنی باشد؟ آیا در صورت بودن چنین شخصی، دیگران چه قضاوتی درباره او می کنند؟ به جز این است که او را جاهل و احمق و یا دیوانه می خوانند؟! در پایان، حرف من با تو این است که "اگر قبول کردی، قانون بد، بهتر از بی قانونی است، سعی کن

همواره باعث بی قانونی و هرج و مرج نگردي، هر چند هرج و مرج اخلاقی باشد که دامنه فسادش، بیشتر از هرج و مرج اقتصادی و سیاسی است. ثانیاً: به علت ستایش درونی عفاف و پاکدامنی از هر انسان عاقلی، به گونه ای رفتار نما، تا باعث بی عفتی نگردی. ثالثاً: با پذیرش حجاب به عنوان یک عمل صالح، چرا از آن دوری می نمایی؟ آیا بجز این است که چیزی جز خودمحوری به جای خودمحوری، هوس پرستی بجای خودمحوری، هوس پرستی بجای خداپرستی بر جان با کرامت تو غالب آمده است؟! "

### نتیجه کلی از مباحث منطق کرامت زن

با توجه به مباحث ارائه شده، آن کس که در بی حجابی غوطه ور است، مبتلای به تیرگی و رذیلت درونی شده و از دایره پرفیض نور و ایمان خارج گشته و به علت گم گشتگی در دریای سیاه حیوانیت شهوانی و هوی و هوس خودخواهی هایش، از هدایت الهی بی بهره خواهد ماند؛ چرا که فرمود: - (و یضل الله الظالمین) ۱- (یضل الله من هو مسرف) ۲- (و ما یضل به الا الفاسقین) ۳- (ان الله لا یهدی القوم الظالمین) ۴- (انه لا یفلح الظالمون) ۵ آن کس که به خاطر خودخواهی های مادی و حیوانی اش، رنجش روحی و فکری دیگران برای او مهم جلوه نکند، بی شک در زمره ظالمان ۱. ابراهیم/۲۷. ۲. غافر/۳۴. ۳. بقره/۲۶. ۴. انعام/۱۴۴. ۵. انعام/۱۳۵. است و ماهیت ظلم چیزی جز تاریکی نیست و تاریکی شامل هدایت الهی نمی شود مگر آنکه خود، به زمین و قلب تاریکش، آب حیات چشانده و نور پرفیض ربوبی را بتاباند.

### گفتگوی صمیمی انسان و پسته پیرامون حجاب ۱

... اما درس سوم: پسته دهن باز، چون پوستش بازه، مغزش پیداست، در نتیجه خوردنش راحت تره، به همین خاطر همه رغبت بیشتری به خوردن اون، نشون می دند؛ اما پسته دهن بسته، از این دست درازی مصونه، وقتی هم می خوان بخورنش باید زحمت بکشند، بلند بشند، چکش بیارند، آروم آروم اونو بشکنن تا مبادا مغزش خرد بشه، بعد اونو با دلچسبی هرچه تمومتر می خورن، آخه برا رسیدن بهش زحمت کشیدند. از طرفی، پسته دهن باز، چون مغزش پیداست، آب و رنگش قشنگی هم داره، اشتهای کاذب می یاره، اما پسته دهن بسته، چون آب و رنگش پیدا نیست، کسی هوس خوردنش نمی کنه، مگه اینکه نیاز واقعی داشته باشه. این قضیه، درست مثل حجاب خانما می مونه، اون خانمی که حجاب نداره و خودش رو بازپچه دست انواع مدها قرار می ده، به راحتی زمینه استفاده کردن از خودش رو فراهم کرده، چون ایجاد رغبت کرده، دقیقاً ۱. برگرفته از کتاب انسان و پسته از همین نویسنده. مثل پسته دهن باز. اما زنی که پوشش داره، باید برا رسیدن بهش، زحمت کشید. اول باید به اون نیاز واقعی داشته باشی؛ یعنی ازدواج. دوم این که: تو خیابون نمی شه بهش رسید. باید خونشون بری و با حرف و استدلال، که من این دختر رو دوست دارم، برا زندگی آینده ام می خوام، از اون خواستگاری کنی. خلاصه تا بیای به اون دختر برسی، باید هفت خوان رستم رو پشت سر بگذاری. اما دخترای ولنگ و باز، با چهار تا حرف دوست دارم، خونه می خرم و از این فییل حرفا، اونم تو خیابون، می گه باشه، ما مال همیم، تموم شد و رفت. مطلب دیگه اینکه، بی حجابی هم مثل پسته دهن باز، اشتهای کاذب می یاره، اونی هم که سیره، دلش می خواد ناخنکی بزنه و لذتی ببره و بالاخره خود زن امنیتش رو از دست می ده. به قول شاعر: گفتم به زنی، رخ نگشایی زچه روی خوش نیست، زسر برون کن، این عادت و خوی گفتا: پوشم بد روی نکوی زن بود گر ایمن ز نظر بازی مرد نه پیچه برخ داشت نه روبند نه کرد گر چاره توان، چاره آن باید کرد ۱. ۱. محمد هاشم میرزا، از نواده های فتحعلی شاه، دومین پادشاه معروف قاجار. یه مرتبه به پسته گفتم: اصلاً چه کسی گفته حجاب خوبه؟ چرا باید حجاب باشه؟ پسته گفت: می دونی، اصل سؤالت اشتباهه. چون حجاب از قبل از اسلام هم تو ادیان دیگه بوده، پس باید بگی چرا حجاب نباشه؟ حتی "ویل دورانت" راجع به قوم یهود نوشته: "اگر زنی به نقض قانون یهود می پرداخت؛ چنان که مثلاً بی آنکه چیزی بر سر داشت به میان مردم می رفت و



یا در شارع عام نخ می ریست یا با هر سنخی از مردان درد و دل می کرد و یا صدایش آن قدر بلند بود که چون در خانه اش تکلم می کرد، همسایگان می توانستند، سخنان او را بشنوند، در آن صورت مرد حق داشت بدون پرداخت مهریه او را طلاق دهد." ۱ اما برا اینکه بدونی کجا دستور به حجاب داده شده، از قرآن برات آیه ای می یارم که آیه اهل حق باشی، باور می کنی: (یا ایها النبی قل لازواجکم و بناتکم و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیبهن ذلك ادنی ان یعرفن فلا- یوذین و کان الله غفوراً رحیماً) ۲

۱. کتاب تاریخ تمدن، جلد ۱۲ صفحه ۳۰. ۲. احزاب / ۵۹. یعنی: "ای پیامبر، به همسران و دختران و زنان مؤمن بگو: که خود را با چادر بپوشند. این کار برای اینکه شناخته نشوند و مورد آزار قرار نگیرند، نزدیک تر است و خدا بسیار بخشنده و مهربان است."

چندتا نکته قشنگ تو آیه وجود داره که به اختصار برات می گم: ۱- کلمه "نساء المؤمنین": "می خواد بگه دستور پوشش برا همه زنها نیست، بلکه تنها برای زنهای مؤمنه اومده، یعنی آیه زنی به خدا و پیغمبرش ایمان داشته باشه، باید این دستور رو اطاعت کنه و گرنه اونیه که به خدا و پیغمبر- صلوات الله علیه- باور قلبی نداشته باشه؛ این دستور رو هم اطاعت نمی کنه. پس مقدمه حجاب ایمانه، آیه ایمان نباشه صحبت از حجاب معنی نداره. ۲- کلمه "جلابیبهن": "جمع جلاباب، به معنای" پارچه و لباسی که تمام بدن رو بپوشونه" ۱ هست. و حتی به تعبیر "الثوب الموشتم على الجسد کله" یعنی به معنای جامه گشاد هم اومده. پس دیگه جای شک و شبهه ای باقی نمی مونه، که زن باید لباسی بپوشه، که تموم بدنش پوشیده باشه. شاید یکی بگه، مانتو یا بلوز و شلوار هم بدن زن رو می پوشونه؛ اما در جوابش می گیم: آیه منظور آیه، فقط لخت نبودن بدن بود، احتیاجی به گفتن این حرفم نبود، همون طوری که برا مردا چنین حرفی زده نشده. ثانیاً: تو آیه قرینه ای هستش که فقط ۱. کتاب معجم الوسیط و المنجد. پوشش عادی منظور نیست، چون دنباله آیه می فرماد: (ذلك ادنی ان یعرفن فلا یوذین) باید این پوشش به نحوی باشه که زنها رو از آزار و اذیت حفظشون کنه. آزار و اذیت هم، در صورتی محقق می شه که زمینه شهوت رانی و هوسبازی فراهم باشه و زن با طنازی و زیبا جلوه دادن خودش، سبب تحریک جنس مرد بشه. پس پوشش باید جوریه باشه که از بدن نمایی و هوس انگیزی جلوگیری کنه، که اینم تو قالب یه لباس گشاد محقق می شه و. کامل ترین صورت اونم، چادر هستش. ۳- تو آیه علت پوشش زنها رو هم بیان کرده، اونجایی که می فرماد: (ذلك ادنی ان یعرفن فلا یوذین) یعنی به خودی خود، پوشش مناسب، برا خود زنها فایده داره؛ چون اونا رو از آزار و اذیت حفظشون می کنه. ثانیاً: رعایت پوشش مناسب، عمل به فرمان خداست. پس اونیه که به این آیه عمل نمی کنه، علاوه بر اینکه خودش رو در معرض آزار و اذیت قرار می ده، نافرمانی خدا رو هم کرده، یعنی یه اقدام علنی که "ای مردم، من به حرف خدا گوش نمی دم و از این کارم راضیم". ۴- این آیه به مردا هم تذکر می ده، که جلوی چشمتون رو بگیرید، چون نگا به نامحرم، مریضی دل می یاره و وسوسه اذیت کردن رو ایجاد می کنه. خلاصه درباره حجاب باید گفت، اونقده کار حساسه، که حتی خدا در قرآن به زنها می فرماد: (فلا تخضعن بالقول فیطمع الیدی فی قلبه مرض و قلن قولاً معروفاً) ۱ یعنی: "پس شما زنان به نرمی و ظرافت با مردان سخن مگوئید، تا کسی که دلش بیمار است به طمع بیفتد، بلکه به درستی سخن بگوئید". حتی تو همون سوره، زن ها رو از آرایش کردن در اجتماع نهی کرده ومی فرماد: (ولا تجرجن تبرج الجاهلیة الأولى...) ۲ شما زنان مانند زمان جاهلیت، آرایش نکنید.... پس آیه خوب دقت کنی، می بینی به دنبال حجاب زن ها، بحث بهره های جنسی، چه بصری و لمسی و چه هر نوع دیگه اون، فقط به محیط خونه و امر ازدواج اختصاص پیدا می کنه، و اجتماع منحصر در کار و فعالیت می شه. گفتیم: ای پسته خوب، اصل پاکی دله، آیه قلب پاکت باشه، دیگه این ۱. احزاب / ۳۲. ۲. احزاب / ۳۳. حرفا معنی نداره، چونکه هر کسی قلبش مریض باشه، دیگه کاری به کار باحجاب و بی حجاب نداره، اون کار خودش رو می کنه. پس نباید اینقده رو داشتن حجاب پافشاری کرد، درست مثل کشورای غربی، زناشون خیلی راحت بیرون می یاند و کسی کاری به کارشون نداره. پسته گفت: اولاً درسته که پاکی دل مهمه، اما رعایت ظاهر هم شرطه، همینطور که تو آیات دیدی، خدا اجازه نداده، زنها با مردا، با ناز و آدا حرف بزنند و یا آرایش کرده از خونه بیرون بیانند، و حتی فرموده آیه پوشش مناسب داشته باشند، خودشون دچار آزار و اذیت نمی شنند.

پس آگه بنا باشه حرف از پاکی دل بزیم، صاحب دِلا که خداست، یکی از راهای رسیدن به این پاکی رو، رعایت ظاهر دونسته، از طرفی، همه که قلبشون مریض نیست یا مریض به دنیا نیومدن، بلکه مثل همین رعایت نکردناست که مریضی دل می یاره، آگه هم مدام می گیم حجاب باشه، برا جلوگیری از مریضیه دله و گرنه اونیه که بالا-خره مریض شده، مریض دیگه، باید درمانش کرد و یکی از راهای درمانش، رعایت عفت عمومی جامعه و جلوگیری از عوامل تحریک شهوته. ثانیاً: این رو هم باید بدونی، اینیه که می گی باید قلبمون پاک باشه، درست؛ قلب تو پاکه، اما اونیه که قلبش ناپاکه، کاری به کار قلب تو نداره، ظاهر تو رو می بینه، نه قلب و قصد تو رو، و به قول قرآن به طمع می افته و نهایتاً تو رو اذیت می کنه. می دونی، حجاب زن به آدم اطمینان می ده و جلوی شهوت رو. می گیره. ما پسته ها تا این پوسته ها رو داریم، مغزمون در امن و امانه، هرچی این پوسته ها بیشتر ما رو بیوشوند، مغزمون از هر جهت مصون تره؛ یعنی این پوسته سخت، یه نوع مصونیت برا ما ایجاد می کنه، اما آگه این پوسته نباشه، اشتهای کاذب می یاره و اون وقت به هر طریقی ما رو برمی دارن و می خورن. امام علی علیه السلام می فرماد: "عفت و پاکدامنی، شهوت را تضعیف می کند." ۱. پسر آگه تو جامعه، عفت و پاکدامنی از جانب مرد و زن رعایت بشه، اون وقت دیگه شهوترانی هم کمتر و کمتر می شه. حتی دیگه احتیاج به اون مکانای فاسدی نیستش که تو کشورای غربی، برا این کار گذاشتند، که بجز خراب کردن نهاد خانواده، کاری دیگه ازش نمی یاد. گفتیم: بین، تو کشورای غربی زنهای کاملاً بی حجابند، اما چون این جور مکانا وجود داره، دیگه تو کوچه و بازار، کسی هم کاری به کار زنها نداره، پس بهتر نیستش، به جای اینکه مدام تأکید رو حجاب بکنیم، یه چنین جاهایی رو درست کنیم، تا دیگه کسی به خانمها تو جامعه کاری نداشته باشه؟ گفت: عزیز من، بحث رو اصل شهوترانیه، که نباید باشه؛ چون تموم اصول انسانی رو زیر پا می ذاره. ۱. ری شهری، محمد محمدی، منتخب میزان الحکمه، ح ۹، ۴۳۱، ص ۳۵۳. از طرفی، فکر نکن با این جور جاها، دیگه مشکل حل می شه؛ نه، آخه چه بخوایم چه نخوایم، بی حجابی شهوت می یاره، اون وقت با وجود این جور جاها، که راه تخلیه شهوت رو با بی قید و بندی فراهم می کنه، روز به روز به شهوترانی آدم افزوده می شه، چون می بینند و تخلیه می کنند، پس نه تنها کمکی نمی کنه، بلکه، هم بی حجابی، اخلاق آدم رو خراب می کنه، هم اون مکانها آدم رو به بی قید و بندی می کشونه، در نتیجه کم کم اصول اخلاقی زیر پا گذاشته می شه. اما آگه تو جامعه بی حجابی و این جور جاها نباشه، اون وقت آدم مجبور می شنند از راه درستش، که همون ازدواج وارد بشند، گرچه یه عده هم مزاحم می شنند و بعضی وقتا دست به یه سری کارای خشنی هم می زنند که کاملاً طبیعی و حتی تو همون جوامع غربی هم وجود داره، چون وجود هر کار خوبی بالاخره یه عکس العمل ناجوری رو هم داره که البته با وجود محاسن زیاد اون کار خوب، چیزی به حساب نمی یاد. حجابی هم که اسلام برا زنها از اون سخن گفته، به خاطر همین؛ چون بی حجابی یه میل و هوسی گذرا به خصوص در مردا می یاره و قید و بندای اجتماعی رو هم پاره می کنه. اما متأسفانه بعضی از خانم ها که خودشون رو متمدن می دونند، می گند حجاب عقب گرده، یه نوع محدودیته، در حالی که این متمدن نماها نمی دونند، انسان برحسب انسان بودنش، باید رو به تکامل بره و تکامل، هم غمّش، ترقی عقل و روح و فکر آدماست. اون وقت پاره شدن قیود اجتماعی، کجاش ترقیه؟! شهوت رانی و زمینه اون رو با بی حجابی فراهم کردن، کجاش پیشرفت و تکامله؟! پس آیا این متمدن نماها، در عین عقب افتادگی قرار ندارند؟ آیا نمی دونند قبل از اسلام هم حجاب بوده؟ پس کجاش عقب گرده؟! البته، از این حرف ناراحت نشید؟ آخه اون خدای حکیم، از خلقت عالم هستی، هدفی داشته و هدف، خود همین حیاته، که آدم از مرحله معمولی اون تجاوز بکنه و به یه مرتبه بالاترش برسه و باز هم به تکاپو بیردازه تا به مرحله والاترش برسه تا بالاخره به حوزه جاذبه ربوبی وصل بشه، این همون حرف مولانااست که می گه: از جمادی مُردم و نامی شدم وزنما مُردم ز حیوان سر زدم مُردم از حیوانی و آدم شدم پس چه ترسم کی زمردن کم شدم حمله دیگر بمیرم از بشر تا بر آرم از ملایک بال و پر وزملک هم بایدم جستن زجو "کل شیء هالک الاوجهه" بار دیگر از ملک پُران شوم آنچه اندر وهم ناید آن شوم پسی عدم کردم چون ارغنون گوید "انا الیه راجعون" آگه این به اصطلاح دانایان، که خودشون رو غیرمتعصب می دونند

و به قول خودشون ریلکس عمل می کنند، به خورده به مفهوم حجاب بدون تعصب نگا می کردند، چی می شد؟ آگه به خورده تو مفهوم حجاب دقت بکنند، خودشون می بینند حجاب، خود به خود حُجب و حیا می یاره، بالاخره من به زلم و به زن سراسر ناز و زیباییه، این ناز و زیبایی، خریدارای زیادی به همراه داره، که البته این خریدارا هم دو جورند: به عده بازار سیاه راه می اندازند، اول می یاند و به خورده جنس مردم رو دستمالی می کنند، حتی تو سر قیمت می زنند، می برند، می یارند، وقتی هم خریدند، فقط برا به چند وقتی ازش استفاده می کنند و بعد به سراغ به جنس جدید و تازه تری می رند. اما به عده، خریدارای با قید و بندی اند، باید شرایطش فراهم بشه، شاهد بیارند، دو تا آدم عاقل و بالغ بیان وسط، خلاصه همین جوری راحت جنس رو دست خریدار نمی دند تا هر کاری دلش خواست به سر جنس مردم بیاره. تحقیق می کنند، ببینند چکشون پشتوانه داره یا نداره، اون وقت به راحتی یا رد شمی کنند یا قبولش می کنند. اما می دونی، همه این حرفا برمی گرده به اینکه به زندگی چه طوری نگاه می کنیم؛ آگه زندگی رو منحصر به طبیعت و عالم ماده بدونیم، حرف حجاب زیاد ارزشی نداره، ولی آگه نگاهمون بالاتر از ماده بره و به به حیات طیبه و معنوی قائل بشیم، اون وقت دیگه بحث حجاب، جای خودش رو به خوبی پیدا می کنه و دیگه احتیاجی به دلیل نداره. گفتیم: حیات طیبه دیگه چیه؟ گفت: معنی حیات طیبه تو این آیه قرآنه که می فرماد: (قُلْ إِنْ صَيَّلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) یعنی ۱: "بگو: همه چیز ما باید برای خدا باشد؛ چون به سوی او در حرکتیم". پس باید همه افعال و رفتار ما، رنگ خدایی داشته باشه، اون وقت داشتن حجاب رو، از منظر شرع و اخلاق و اجتماع، خودبه خود لازم و ضروری به حساب می یاریم، به این نوع زندگی "حیات طیبه" گفته می شه. حیاتی که در اون، همه نگاهها به سمت خداست و چون خدا مظهر پاکیه مطلقه، همه کارا هم باید پاک و پاکیزه باشه. ۱. انعام/۱۳۵.

### سوالهای صادقانه، پاسخ های دوستانه

۱- مدام به من می گویند. اینجوری بیرون نرو، آنطوری لباس بپوش؛ آخه من دلم می خواد، این شکلی لباس بپوشم، هم رنگ جماعت بشم، به کسی هم ربطی نداره؟ امروز، دیگه روز این حرفا نیست؟ اولاً قبول کن، جمله "من دلم می خواد" یعنی بی قانونی، و بی قانونی بدتر از قانون بد است. اگر بر فرض مثال، قانون کشور، یکت قانون بدی باشد، اما باز، بهتر از بی قانونی است تا هر کسی به مجرد "دلم می خواد"، هر چه بخواهد، انجام دهد؟ حالا شما در لباس پوشیدن و نحوه آرایش کردن، دیگری در نحوه معامله کردن و الی آخر. پس نهایتاً، به جای "دلم می خواد" اگر امکان دارد، دلیلی بیاورید؟ هر چند در سؤال شما، دو مطلب وجود داشت، که می توان از آنها به عنوان دلیل حرفتان استفاده کرد: یکی جمله: "همونگ جماعت شدن" بود، دومی جمله "امروز، دیگه روز این حرفا نیست." بین، اگر هم رنگ جماعت شدن، ملاک زندگی انسانها شود، آن وقت سنگ روی سنگ بند نمی شود، چون به هر کسی بخواهی حرف بزنی، در پاسخ خواهد گفت: ما هم هم رنگ جماعتیم، یعنی بی قانونی. حالا شاید این جماعت فریب داده شده باشند. اما "امروز، روز این حرفا نیست"، از آن حرفهای نسنجیده، اما خوش آب و رنگ است؛ زیرا روز و ماه و سال نوسده، نوع زندگی کردن عوض شده، اما انسانیت انسانها، اخلاق و احترام و پاکدامنی که از امور ثابت و دائمی است؛ انسانهای زمان قبل، از عفت و پاکی سخن گفته اند، انسانهای امروز هم، صحبت می کنند. همه در طول تاریخ، طرفدار خوبی و صداقت بوده اند. پس اگر حجاب را عامل پاکی و پاکدامنی بدانیم، روز و سال و گذشت ایام، برای ما هیچ تفاوتی نخواهد کرد؛ بلکه با رشد عقلی انسانها، ضرورت پاکی و ایجاد آن را، بیشتر حس خواهیم کرد. ثانیاً؛ اگر جمله "دلم می خواد" را تجزیه و تحلیل کنیم، به چند جزء مهم دست پیدا خواهیم کرد: ۱- دل ۲- من ۳- خواستن. اگر تمام زندگی و کلیه رفتارهای ما، بر اساس دل و دل خواهی باشد، آن وقت با عقل چه کنیم و چگونه بنای یک رفتار معقول را پی ریزی کنیم، با توجه به اینکه، همه انسانها، فطرتاً به دنبال خوبی و اعتدال و سالم زیستن هستند. مگر نه این است که حتی خود شما، برای تربیت یک کودک، به دنبال رفتار و

شیوه معقول و سالم خواهی رفت؟! اگر در زندگی "من" حاکم شد، به معنی نفی مالکیت خدا در عالم خواهد بود؟ زیرا به جای آنکه از خالق و مالک عالم، دستور زندگی بگیریم، خود را تابع "من" و "من خواهی های" خویش کرده ایم. من خواهی هایی که حتی شما، اگر از ناحیه دیگری انجام شود، از آن ناراحت می گردید. نمونه بارز این حاکمیت "من" و اثرات منفی آن، وجود ظلم ها و تجاوزها در طول تاریخ است، که هر وجدان بیدار و انسان منصفی، آنها را محکوم کرده و بر صداقت این مطلب که این ظلم از سر "من خواهی" است، زانوی تواضع خواهد زد. از همه مهمتر، اگر خواستن ها و خواهش های انسان، براساس اصول و ضوابط معقول نباشد، به علت سیری ناپذیری آن، همواره انسان در رنج و سختی افتاده و حتی باعث آزار بر دیگران می شود. پس بهتر نیست، به جای "من خواهی" و خواستن های سیری ناپذیر خویش، این قاعده انسان ساز و جامعه ساز را زمزمه کنیم که فرمود: "هر چه را برای خود می پسندی، برای دیگران نیز پسند، و هر چه را برای خود نمی پسندی، برای دیگران پسند". و حرف آخرم اینکه، خوب می دانیم که گفتن جمله "من دلم می خواهد،" تنها برای آرامش و شادی و راحتی انسان است، اما این را هم تو باید بدانی که: خواستن های مکرر، همراه با من خواهی ها و دل خواهی ها، آرامش دل را بر هم زده و انسان را دچار زندان وجدان خویش خواهد کرد. پس اگر دنبال آرامشی، بجای دل، عقل را؛ بجای من، خدا را؛ و به جای خواستن ما، خواستن خدا را حاکم کن، چنان که عده ای چنین کردند و نتایج مطلوب و راحتی و آسایش وصف ناشدنی را چشیدند، بد نیست تو هم امتحان کنی تا طعم خوش راحتی پاک را بچشی که فرمود: (الا بذكر الله تطمئن القلوب) ۲- چرا تا صحبت از هر مطلب و مشکلی به میان می آید، فوراً حکم به حلال و حرام داده و سراغ دین می روید؟ خوب، بیایید ما هم مانند سایرین - شش میلیارد دیگر - زندگی کنیم؟ اول اینکه، اصل، حاکم بودن دین است و تاریخ دلیل این حرف است. اگر اصل دین نبود، تا حالا هم سفره آن جمع شده بود. نیاز به دین و بیشتر شدن طرفداران آن، دلیل این ادعاست؛ پس اصل، دلیل نمی خواهد؛ حرف شما که خلاف اصل است، دلیل می خواهد. دوم آنکه، اگر همین حرف شما را "چرا بحث دین را مطرح کنید؟" مورد کالبدشکافی قرار دهیم، معانی چندی از آن استخراج می شود: ۱- دین ضرورت ندارد. ۲- اکنون در این زمان، حرف دین کارائی ندارد. ۳- حوزه دین برای اجراء، محدود است. ۴- دین، قدرت کافی برای اجرائی شدن ندارد. ۵- دین، تنها برای یک آرامش قلبی است و کاری به امور زندگی ندارد. ۶- عقل ما، به تنهایی می تواند از پس مشکلات برآید. ۷- ارکان دین مثل خدا، انبیاء و معاد را از صحنه زندگی و دخالت در امور زندگی، بازنشسته معرفی کرده ایم. اکنون من از شما می پرسم: منظور شما از جمله "چرا بحث دین را مطرح می کنید" کدام یک از این معانی است؟ اگر بگوئید: هیچکدام؛ باز از شما می پرسم: منظور شما از هیچکدام چیست؟ یعنی اینها را قبول ندارید؟ اگر بگوئید: نه، قبول دارم، معنای حرفتان این می شود که: دین نه تنها ضرورت دارد، بلکه قدرت کافی برای اجرائی شدن را هم دارد و.... اگر بگوئید: نه، قبول ندارم؛ ریشه مشکل پیدا می شود که شما با بحث دین، آشنا نیستید و قبل از پاسخ به سوال شما باید با همدیگر، کمی روی دین و ابعاد آن مختصراً صحبت کنیم. اگر بگوئید: بعضی از گزینه ها را قبول دارم؟ باز، بحث بر روی دین شناسی می رود. و اگر نهایتاً بگوئید: منظور من این نیست که دین را قبول ندارم و دین نباید باشد، بلکه منظورم این است که چرا همه جا پای دین را وسط می کشید؟ بالاخره ما هم که هستیم و عقل داریم؟ چگونه بی دین ها زندگی می کنند و پیشرفت کرده اند؟ ما هم همان کار را کنیم؟ در پاسخ خواهیم گفت: اگر همه جا، دین را دخیل می کنیم - البته دینی مثل اسلام که کامل است و جامع - به علت آن است که دین را محدود به حدی نمی کنیم و برنامه های آن را برای تمام رفتارها و کردارها و اخلاق های آدمی مفید دانسته و برای آن جامعیت قائلیم و به همین خاطر دین را اینگونه تعریف می کنیم که: "دین مجموعه ای از باورهای قبلی و رفتارهای عملی متناسب با آن باورها برای محاسبه و تنظیم زندگی طبیعی و روانی در مسیر تکاملی رو به سوی آفریننده جهان می باشد، که فرمود: (انا لله و انا الیه راجعون). و این شماست که باید پاسخ دهید: چرا دین نباشد؟ مگر دین چه مشکلی دارد؟ صرفاً اینکه جلوی یکسری خواهش های نفسانی و خوشی های حیوانی را می گیرد تا ما را از حیوانیت نجات بخشد، باعث ناراحتی شما

شده است؟ یا آنکه نه، اصل بودنش، مایه ناراحتی است؟ البته، صورت دوم را نفی کردید، پس صورت اول باقی می ماند. بله، اگر بگوئید: نه، دین را به این معنا قبول دارم، تنها مانع پیشرفت شده است، در پاسخ خواهیم گفت: اگر دین، ما را از کار و تلاش باز دارد و تنها ما را به گوشه خانه و معبد بکشاند و رشد عقلی را نفی کند، حرف شما قابل قبول است، اما در دین اسلام، چه در قرآن و چه در روایات، چقدر سفارش به کار و فعالیت و استفاده از عقل و خدمت رسانی به مردم شده است. آیا کجای این دین، مانع رشد است؟ دوست عزیز، حرف، همان صورت اول است که چون دین نمی گذارد، همه خواسته های نفسانیمان برآورده شود، با آن سر ناسازگاری پیدا کرده ایم؟ که باز در پاسخ، این چنین می گوئیم: ایجاد حدود و وظایف، حتی در کارها و قوانین عادی بشری هم دیده می شود؛ چرا که همواره به صلاح انسان ها بوده و از زیاده خواهی ها و ظلم ها جلوگیری می کند، با این تفاوت که حدود مشخص شده در دین، به نفع همه انسان ها و به طور مساوی است، ولی چه بسا، پاره ای قوانین بشری رعایت حدودش، تنها منافع گروهی را تأمین نماید. از همه مهم تر، به نظر شما، اگر دین را کنار بگذاریم، ملاک خوبی و بدی را با توجه به چه چیزی ترسیم می کنید؟ اگر بگوئید: همان گونه که شش میلیارد دیگر عمل می کنند، مگر ملاک آنها چیست؟ جز عقل و قوانین جامعه آنهاست؟ در پاسخ می گوئیم: این ترجیح بلامرجح است. اگر آنها انسانند، ما هم انسانیم؛ این که دلیل نمی شود. وانگهی صرف زیاد بودنشان (شش میلیارد) دلیل بر تبعیت نمی شود، چنانچه در مقاطعی از تاریخ، نتایج اسف بار اکثریت گرایی را دیده ایم که نمونه بارز آن واقعه عاشورا است. و با کشتن گالیله و دیگر دانشمندان توسط گروه اکثر. اگر بگوئید: آن شش میلیارد، با استفاده از عقلشان به تنهایی، خوب پیشرفت کرده اند؟ در جواب گوئیم: در چه چیزی؟ همه می دانیم که پیشرفت مادی خوبی داشته اند اما اخلاق و روحشان، به انحراف کشیده شده است. اگر بگوئید: بالاخره دنیای خود را آباد کرده اند؟ می گوئیم: بله، ما هم می توانستیم، ولی ربطی به این ندارد؟ زیرا، عواملی همچون حکومت های سلطنتی و نفوذ همان سر کرده های شش میلیارد ما را عقب نگه داشت؛ و گرنه ما هم پیشرفت می کردیم؛ بلکه خلاف حرف شما، دیندارانی همچون بوعلی سینا و خواجه نصیر چه خدماتی کردند که اکنون کتاب های این دانشمندان دیندار، در دست همان بی دینان قرار گرفته و ملاک کارشان گشته است. پس دین مانع نیست، مانع چیز دیگری است که از نمونه های آن حکومت هایی مثل رضاخان و محمدرضا شاه است. اگر بگوئید: عقل می تواند ملاک خوب و بدی قرار گیرد؟ در پاسخ گوئیم: عقل به هر دو قسمش دچار ضعف و خطاست؛ عقل نظری در فکر و اندیشه، دچار مغالطه می شود و عقل عملی در انگیزه و عزم، دچار شهوت و غضب می گردد. اگر حوصله به خرج دهی، این مطلب را به گونه دیگر بگوئیم: منابع شناخت انسان، برای دستیابی به حقایق، سه چیز می باشد: ۱- حواس ظاهری ۲- عقل ۳- وحی. دو مورد اول، مورد قبول همگان در عالم است، ولی مورد سوم، تنها مقبول کسانی است که ایمان به پیامبران و کتب آسمانی دارند. دو مورد اول؛ از خطا و اشتباه مصون نیستند؟ حواس ظاهری مثل چشم در دیدن، گوش در شنیدن، ذائقه در چشیدن دچار اشتباه می شود، عقل هم که قبلاً گفتیم، دچار مغالطه و شهوت می گردد. بدین جهت، رسیدن به حقایق، توسط حواس ظاهری و عقل آدمی، راه اطمینان بخشی نیست. تنها راه سوم باقی می ماند که راه دین و وحی است. هر چند نقش عقل را به کلی نادیده نمی گیریم؟ اما زمانی که حرف عقل در راستای قواعد و اصول دین باشد، می تواند محور خوبی و بدی قرار گیرد. و سخن آخر اینکه، چرا مدام سنگ شش میلیارد را به سینه می زنید؟ اصل در خداپرستی و دینداری و آدمیت است و هیچگاه هیچ عاقلی، اصل را فدای فرع نمی کند، هر چند تعداد فروع زیاد باشد. همانند درختی که اصل او تنه و ریشه اوست و فروعش شاخه های فرعی او هستند، که همواره برای قدرت بخشیدن به تنه درخت، شاخه های زائد را می زنند نه تنه درخت را. پس صرف زیادتر بودن شاخه ها، نمی توان تنه را قطع کرد؛ زیرا با قطع تنه درخت، دیگر درختی نیست تا شاخه ای باشد، چنانچه با قطع خداپرستی، دیگر انسانیتی نخواهد رشد کرد. دوست عزیز، اصل رشد روحی انسانهاست، نه مادیات؟ اگر روح آدم خراب گردد، ماده و مادیات هم برای ما شیرین نخواهد بود؟ چنان که ثروتمندانی به خاطر خرابی روحشان، طعم خوش زندگی مادی خویش را هم از دست داده اند. ۳- من می گوئیم، همان



گونه که مسجد دارای دستشویی برای تخلیه است، جامعه هم نیاز به مکانی برای تخلیه شهوت جنسی افراد دارد، تا جامعه آسوده گردد، در این صورت، دیگر کسی به سمت خودنمایی و آزار خیابانی نمی رود؟ اولاً؛ بهترین پاسخ، دعوت به یک نیم نگاه به جوامع غربی است، تا با وجود آن همه مکان های فاسد، باز خودنمایی و آزار خیابانی را بیش از پیش مشاهده کنیم که گفت: بهترین دلیل، وقوع شیء است. ثانیاً؛ این سخن شبیه یک شوخی بی معنی است؛ زیرا مغالطه آن، چنان بی معنی است که هر عاقلی، نادرستی آن را می فهمد؛ زیرا دستشویی مسجد و تخلیه شکم در آن، بدون میل و رغبت و بدون اختیار و از سر اضطرار بوده و بعد از آن، هیچ میلی برای برگشت نه وجود دارد، نه بوجود می آید؛ اما تخلیه شهوت جنسی، گاهی از سر اضطرار و گاهی از سر اختیا راست که هر دو ریشه در میل آدمی دارد. یعنی رکن اصلی آن را میل، بازی می کند؛ هر چند در صورت اضطرار، توان تحمل وجود دارد، گرچه همراه با سختی می باشد؛ چنان که عده ای برخلاف میلشان، تحمل این سختی را نموده و شیرینی بعد از آن را چشیده اند. وانگهی، تخلیه در دستشویی، علاوه بر آنکه ضرر جسمی را از شخص دور کرده و هیچ ضرری برای دیگری هم در پی ندارد، بسیار مفید بر حال شخص است؟ زیرا جمع بین دفع ضرر (صدمه به بدن و حتی مرگ) و کسب منفعت (آرامش در نماز و...) کرده است. اما در تخلیه آزاد شهوت جنسی، کسب منفعت، نمود بیشتری دارد تا دفع ضرر، زیرا ضرر عدم تخلیه به هنگام، تنها در صورتی است که به علت فشار بیش از حد این قوه نبود ارکان بازدارنده ای همچون ایمان و اراده، باعث بر ارتکاب جرائمی زشت و نکبت بار می گردد. علاوه بر آنکه، کسب منفعت نیز نوعی ضررست؛ زیرا به علت سرکشی و میل به زیاده خواهی این قوه، رواج هوا و هوس پرستی و نهایتاً گسیختن پیوند خانوادگی و از میان رفتن عواطف زناشویی، به انتهای خود می رسد. از همه مهم تر، اصل، پاکی و عفاف دل و روح است نه شهوت پرستی مکان فساد. و اگر به جای مکان فساد، عبارت خانه عفاف را بکار بریم، باز ضرر آن، بیش از نفع آن می باشد؛ زیرا در خانه عفاف، صحبت از روابط جنسی آزاد نیست، بلکه صحبت از ازدواج موقت می باشد. این ازدواج موقت، اگر برای پسران مجرد باشد میل به ازدواج دائمی و تشکیل کانون پربرکت خانواده را در او کاهش داده و عواطف خانوادگی او از بین می رود. و اگر برای مردان متاهل باشد، باعث برگسیختن روابط زناشویی خانوادگی است و نهایتاً راهی برای افزایش آمار طلاق و بچه های طلاق می گردد. و اگر این ازدواج موقت، منحصر در افرادی شود، که قدرت ازدواج ندارند؛ راه چاره در تأمیل ازدواج آنان است. بله، در مواقعی برای افراد خاص، تنها راه، ازدواج موقت است که آن هم، نیاز به یک قانون جامع و برنامه ریزی دقیق دارد، که این بر عهده مسئولان کشور می باشد. ۴- هر وقت لباس های جدید بپوشم و آرایش قشنگی بکنم، بین مردم از احترام بیشتری برخوردارم؟ اینطوری بیشتر دوستم دارند و عزیزترم؟ ببین خواهر من، عزیز بودن و دوست داشتنی بودن یا به خطر منفعتی است یا به خاطر ذات آن شخص است؛ یعنی واقعاً آن شخص را دوست دارند نه به خاطر لباس و پول و مقامش. ببین، عزیز بودن که به خاطر منفعت باشد، با نبودن منفعت، عزیز بودنش هم می رود، اما دوست داشتن ذاتی یک شخص، در همین حال هست، چه نفع داشته باشد، چه نداشته باشد. اما حالا، بگو ببینم، چرا با این لباس ها و آرایشی که می کنی، بیشتر شما را دوست دارند؟ فکر می کنی دلیلش چه می باشد؟ من جواب می دهم: اگر بین زن ها عزیزتر باشی، تقریباً اشکالی ندارد. اما اگر مردها بیشتر این گونه تو را دوست داشته باشند، مطمئن باش، به خاطر حسن شهوانی و غریزه جنسی مردها می باشد. تا زمانی که هستی، دوستت دارند، وقتی نیستی، کاری به تو ندارند، با شخص دیگری دوست می شوند. آنچه برای آنها مهم است، ارضای میلی جنسی آنها است. بهر حال، عزیز شدنی که با چند قطره آب منی به اتمام برسد، ارزش آن دوستی هم به اندازه همان چند قطره منی بستگی دارد. پس، بهتر است سعی کنی، عزت و عزیزی خودت را، در سایه کرامت زن به دست آوری که این منطق کرامت زن عبارت است از: معلوم شدن چگونگی راه رهایی زن از نگاه حقارت گونه و حیوان صفتی، برای عزیز شدن ذاتی او. ۵- با وجود این همه دختران بی حجاب و آرایش کرده، چگونه خود را حفظ نمایم؟ ای برادر عزیز، بی شک بهترین دارو، آن است که ایجاد یک نوع تعهد درونی در شما نماید، تا در برابر این صحنه ها، شما را حفظ کند. و آن تنها،

داروی ایمان است؛ با دقت درست در معنای ایمان، خدا را محور کارهایت قرار داده و او را لحظه به لحظه شاهد و ناظر بر کارهایت خواهی دانست؛ زیرا براساس این ایمان، منتهای کار تو، بازگشت به اوست که در صورت پاکی، بهشت و رضوان الهی در انتظارت خواهد بود و در صورت زشتی و ناپاکی، عذاب و نعمت الهی نصیب خواهد گشت. در مرحله بعد، همواره با خود به منافع و ضررهای این نگاههای شهوت انگیز فکر کن، و از عاقبت زشت آن که چیزی جز خود ارضایی یا ارتکاب به عمل زشت جنسی غیر شرعی نیست، خود را بترسان. ای برادر عزیز، براساس ایمانت، توسل را لحظه ای قطع مکن و همواره از دریای بیکران لطف شافعان الهی، خود را غافل مساز. و دعا را به عنوان بیان نیاز، به درگاه بی نیاز با خود همراه دار، تا با کمک و مدد حضرت حق - جل و جلا - بر شیطان درونی و بیرونی خود فائق آیی. والسلام